

## جزوه علوم و فنون ۲

### خلاصه عروض سال گذشته:

عوامل تأثیرگذاری شعر: وزن، عاطفه و خیال

**وزن:** آشکارترین ابزار موسیقایی شعر

با تمرین‌های شنیداری، سواد شنیداری و هوش موسیقایی پرورش می‌یابد.

ت از هر در    ک با زای    ب دین خوبی    ی زی با بی  
رکن اول    رکن دوم    رکن سوم    رکن چهارم

هجاء/ بخش    ک    ب    به (میوه)    با    بام

رکن = هجا + هجا + هجا / هجا + هجا + هجا + هجا

ارکان = رکن + رکن + رکن + رکن / رکن + رکن + رکن + رکن

ارکان < رکن < هجا

**حرف:** شکل نوشتاری

ظ ض ذ ز    س ث ص    ه ح

**واج:** صدا و شکل تلفظ حروف ۲۹

H    S    Z    کوچکترین واحد آوایی زبان

**واج صامت** (بی صدا) ۲۳

ء    ب    پ    ..... ن ه ی

**واج مُصَوِّت** (صدادار) ۶

کوتاه:    -    -    -

بلند: آ    او    ای

مصوت های بلند در شمارش صدا، ۲ تا حساب می شوند A: آ + ء    OO: ء + ء    E: ء + ء

برای نشان دادن تمایز بین حرف و واج، واج ها را داخل // می گذاریم. ی: حرف ی / ای / واج ی

ی: یوسف صامت    وحید مصوت

و: وحید صامت    یوسف مصوت

ه: گره گروه

ـ: بچه خانه طیبه

یاسمین ی ۱ صامت    ی ۲ مصوت    وُرود

شیدا: صامت    شیلا: مصوت

سودابه: مصوت    سودا: صامت

داوود و ۱: صامت    و ۲: مصوت

نور: مصوت    واحد: صامت

انواع هجا/ بخش

۱. کوتاه (۲صدا)    صامت + مصوت کوتاه    U    ت    ک    ب

۲. بلند (۳صدا)    صامت + مصوت کوتاه + صامت    —    تب    گه    به

صامت + مصوت بلند    —    تا    کو    با

۳. کشیده (حداقل ۴صدا)    صامت + مصوت بلند + یک یا دو صامت    U\_    تاب    کوه    باد    کارد

صامت + مصوت کوتاه + دو صامت    —    تُرد    کِرم    بُرد

است: ء + \_ + س + ت خواب (خاب) سیب: س + ی مصوت ۲ + ب

\* یک هجا ممکن است ۱ تا ۳ صامت داشته باشد اما فقط ۱ مصوت خواهد داشت؛ بنابراین تعداد هجاها با تعداد مصوت‌ها برابر است.

\* در زبان فارسی هیچ هجایی با مصوت آغاز نمی‌شود. ءآب: \_ U \_ آاز: \_

\* مصوت بلند پیش از «ن» ساکن کوتاه حساب شود.

باد: \_ U \_ ب + ء + ا + د بان: \_ ب + \_ + ن بام: \_ U \_ چون: \_ چوب: \_ U

بان = بَن چون = چُن نون = نُن

\* شعر را همانگونه که می‌خوانیم و می‌شنویم، می‌نویسیم نه با املای درست (خط عروضی)

خواهر: خاهر تو: تْ که: کِ خویش: خیش بازی و: با زی یُ دُر: دُر در این: دَ رین

\* هجای کشیده = هجای بلند + هجای کوتاه U + \_ = U \_

\* هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند حساب می‌شوند هر چند کوتاه یا کشیده باشند.

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

بُ خُر تا تَ وا نی بِ با زو یِ خِ ش

ش: کوتاه است اما چون هجای آخر هست، بلند محسوب شده - - U - - U - - U - - U

کِ سَع یَت بُ وُد دَر تَ را زو یِ خِ ش

\* هجای رکن آخر حتماً بلند خوانده می‌شود

وزن شعر، نظمی است مبتنی بر کمیت هجاها: بر پایه چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است

هر دَمَ زین با غَبَری می رَسَد  
تا زَتَ رَز تا زَتَری می رَسَد

واحد شمارش شعر: بیت واحد وزن شعر: مصراع

\*خوانش درست شعر طاعت آن نیست طاعتان نیست

\*نوشتن با خط عروضی تو: ت رفته است: رف است عشق و: عشق

آن: آن طاعتان: طاع تان

بنی آدم اعضای یکدیگرند اعضا آ د مَع ضا ی

هر دم از این: هر دَمَ زین

تازه تر از: تا زَتَ رَز

درنده: در رَن د

چه: چ خویش: خیش

مصراع = ارکان < رکن < هجا

تقطیع: تقسیم شعر به هجاها و ارکان

مَ رَن جان دِ لَم را کِ این مُر غِ وَح شی

— — U — — U — — U — — U

زِ با می کِ بَر خا ست مُش کِلِ نِ شی نَد

ص ۱۲. درس یکم: تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های هفتم و هشتم و نهم

(۲ نمره پایان ترم اول)

۰,۵ نمره پایان ترم دوم

## قرن هفتم

سال گذشته با تاریخ ادبیات ایران در قرن‌های اولیه هجری تا قرن ششم آشنا شدیم و دریافتیم که برخی از عوامل سیاسی و اجتماعی مثل روی کار آمدن حکومت‌های غزنوی، سلجوقی و تغییر مرکز ادبی و سیاسی از خراسان به عراق عجم، زمینه‌های تغییر سبک را در متون زبان فارسی پدید آورد و خواندیم که سبک‌های بینابین و آذربایجانی از سبک خراسانی فاصله گرفتند و کم‌کم سبک عراقی پدید آمد.

سبک عراقی از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن دهم به مدت ۳۰۰ سال، سبک غالب متون ادب فارسی بود. مغولان در اوایل قرن هفتم (۶۱۶ هجری قمری) به نواحی مرزی ایران حمله کردند و بعد به تدریج بر نواحی دیگر هم چیرگی یافتند و به نظام اقتصادی، کشاورزی و فرهنگی ایران آسیب‌های عمده‌ای رساندند. خراسان که کانون فرهنگی ایران بود ویران شد و بسیاری از مدارس که مهد علم و فرهنگ بودند، از بین رفتند و بزرگانی چون نجم‌الدین کبری و فریدالدین عطار نیشابوری در یورش ویرانگر مغول کشته شدند. کمال‌الدین اسماعیل، مداح جلال‌الدین خوارزمشاه که خود در سال ۶۳۵ هجری قمری به دست مغولان در اصفهان کشته شد، درباره قتل عام سال ۶۳۳ ه. ق در اصفهان می‌گوید:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید بر حال تباه مردم بد گرید

دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود امروز یکی نیست که بر صد گرید

با حمله ویرانگر مغولان و بعد از آن، هجوم وحشیانه تیمور و حکومت ظالمانه این دو، نه تنها بناها و آبادانی‌ها بلکه بنیان فرهنگ و اخلاق نیز تباه و ویران گردید و دوستداران فرهنگ و اخلاق که سرخورده و مأیوس شده بودند، اغلب منزوی شدند و به تصوف پناه بردند تا به آرامش برسند و برای تسکین خود به ادبیاتی روی آوردند که بر عواطف انسانی، ترویج روحیه تسامح (مدارا) و تساهل (آسان گرفتن بر یکدیگر)، خدمت به خلق، آزادی و اعتقاد به بی‌ثباتی دنیا تکیه داشت.

در اواخر دوره مغول، بساط حکومت آخرین خلیفه عباسی، المستعصم بالله برچیده شد و با توجه به پایان یافتن خلافت، زبان رسمی و رایج عربی از رواج افتاد و توجه به زبان فارسی که زبان توده مردم بود، رونق بیشتری گرفت.

دلیل نام‌گذاری سبک این دوره به «عراقی» این است که بعد از حمله مغول کانون‌های فرهنگی از خراسان به عراق عجم منتقل شد. (اولین نشانه‌های تغییر سبک از زمان سلجوقیان آغاز شده، اما خراسان هنوز به طور کامل ویران نشده بود) و شاعران و نویسندگان بزرگ در این دوره غالباً از اهالی شهرهای عراق عجم (اصفهان، همدان، ری، اراک کنونی و ...) بودند.

وضعیت زبان و ادبیات فارسی در این دوره، مثل بسیاری از دانش‌های دیگر، با دوره‌های پیش از خود متفاوت شد و به نوعی دچار سستی و نابسامانی گردید؛ چرا که بسیاری از دانشمندان و ادیبان کشته و یا متواری (پنهان) شدند و دیگر از دربارهای ادب‌دوست و خاندان‌های فرهنگ‌پرور خبری نبود؛ اما در کنار این عوامل مخرب و منفی، در این دوره عوامل مثبتی نیز وجود داشت که رشد زبان و ادبیات و اعتبار ادیبان و اندیشمندان را موجب شد. با انتقال قدرت از خراسان به مرکز ایران، زبان و ادبیات فارسی در ناحیه عراق عجم گسترش یافت و در حوزه‌های ری، فارس، همدان و اطراف آنها آثار ارزشمندی پدید آمد و زمینه‌هایی برای تغییر سبک از خراسانی به عراقی ایجاد شد. در این زمان قالب‌های جدیدی نیز در شعر و نثر پدید آمد.

شعر این عصر نرم و دلنشین و برخوردار از معانی عمیق انسانی و آسمانی شد و اکثر شاعران از حاکمان روی برتافتند. در نتیجه قصیده که پیش از این در خدمت ستایش فرمانروایان بود، کمرنگ شد و غزل که زبان دل و عشق بود، گسترش یافت؛ البته قالب مثنوی نیز برای ظهور عاطفه و اخلاق و عرفان میدان فراخی پدیدآورد و در نمونه‌های ارزشمندی مانند مثنوی مولوی، حماسه‌ای عرفانی سروده شد که قهرمانش، انسان پاک‌نهاد و خداجویی است که به نبرد با هوای نفس می‌پردازد.

نثر این دوره بیشتر به دو جریان گرایش پیدا کرد: یکی «ساده‌نویسی» در آثاری مثل طبقات ناصری و مرصادالعباد و دیگر «پیچیده‌نویسی» با محتوای عمدتاً تاریخ حاکمان وقت که آثاری همچون تاریخ و صاف و تاریخ جهانگشای جوینی دیده می‌شود.

### معروف‌ترین شاعران و نویسندگان قرن هفتم:

مولانا جلال‌الدین بلخی معروف به مولوی

از شاخص‌ترین شاعران عارف است که در دو محور اندیشه و احساس آثار جاودانه‌ای پدید آورد. او در مثنوی معنوی و دیوان شمس بسیاری از معارف بشری و مسائل عرفانی را بیان کرده است. از میان آثار منثور مولانا فیه ما فیه و مجالس سبعة را مولانا گفته و شاگردانش نوشته‌اند و مکاتیب مجموعه نامه‌های مولانا به قلم خود اوست. مکاتیب، سبک نثر مولانا را بیشتر و بهتر نمودار می‌سازد.

فرمانروای مُلک سخن، سی‌وپنج سال گرد جهان گشت، تجربه اندوخت و از هر خرمنی خوشه‌ای چید و گلستان را به نثر مُسَجَّع و بوستان را در قالب مثنوی پدید آورد؛ دو اثر ارزشمندی که به ما درس اخلاق و حکمت را می‌آموزد. استاد سخن نه تنها در ادبیات تعلیمی سخن‌گوی ضمیر خودآگاه ایرانی است، در سرودن غزل‌های عاشقانه نیز سرآمد شاعران و نویسندگان فارسی است. وی در بیشتر قالب‌های ادبی طبع‌آزمایی کرده و شاهکارهای ماندگاری در ادب فارسی به یادگار گذاشته است.

### فخرالدین عراقی

از دیگر شاعران نام‌آور قرن هفتم و صاحب غزل‌های عرفانی زیباست. مثنوی عشاق‌نامه او مشهور است. او در هر فصل این مثنوی به یکی از مباحث عرفانی پرداخته و سخن را با تمثیل و حکایت به پایان رسانده است. همچنین در کتاب لَمَعَاتِ خود سیر و سلوک عارفانه را در قالب نظم و نثر بیان کرده است.

### نجم‌الدین رازی معروف به نجم دایه

از مُنشیان و نویسندگان توانا و از عارفان وارسته قرن هفتم است. او کتاب مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد را در بیان سلوک دین و تربیت نفس انسانی نوشت. نثر کتاب گاهی ساده و گاه دارای سجع و موازنه است. علاوه بر این نویسنده در خلال موضوعات کتاب، احادیث، آیات و اشعاری از خود و شاعران دیگر نقل می‌کند. این اثر که نثری شیوا، آراسته و دل‌انگیز دارد در بین متون عارفانه از مرتبه‌ای والا برخوردار است.

### عطاءملک جوینی

از نثرنویسان قرن هفتم است. خاندان او از افراد بانفوذ حکومت مغولان بود. وی از نوجوانی به کارهای دیوانی (کارهای اداری دربار) پرداخت و در سفرهای متعددی حضور داشت و اطلاعات فراوانی درباره تاریخ مغولان کسب کرد که موجب تألیف کتاب تاریخ جهانگشا شد. این کتاب در شرح ظهور

چنگیز، احوال و فتوحات او، تاریخ خوارزمشاهیان، فتح قلعه‌های اسماعیلیه و حکومت جانشینان حسن صباح نوشته شده است. نثر این کتاب مصنوع و دشوار است.

### خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

یکی دیگر از چهره‌های علمی و سیاسی در عصر ایلخانان به شمار می‌رود. وی وزیر مقتدر غازان-خان و اولجایتو بود. مهم‌ترین کتاب او جامع‌التواریخ نام دارد که به نثری عالمانه و پخته نوشته شده است. اقدام مهم فرهنگی او تأسیس عمارت ربع رشیدی در تبریز است که در حکم دانشگاه آن زمان بوده است.

### ص ۱۶. شمس قیس رازی

از نویسندگان زبردست قرن هفتم است و اثر معروفش، المعجم فی معاییر اشعار عجم از نخستین و مهمترین آثار در علم عروض، قافیه، بدیع و نقد شعر به شمار می‌رود که نثر او در مقدمه مصنوع و در اصل کتاب، ساده و عالمانه است.

### قرن هشتم

در این دوران به دلیل بی‌اعتقادی برخی از ایلخانان مغول و بی‌تعصبی برخی دیگر نسبت به مذاهب رایج، فرصتی پدید آمد تا صاحبان مذهب‌های مختلف عقاید خود را ابراز کنند. قلمرو بالندگی زبان و فرهنگ فارسی نیز عرصه وسیعی یافت، به طوری که از شبه‌قاره هند تا آسیای صغیر، بسیاری به این زبان سخن می‌گفتند، ضمن اینکه عراق عجم و مهم‌تر از آن شهر شیراز همچنان در حکم مرکز ادبی این عصر به شمار می‌رفت.

از بین رفتن دربارهای ادب‌دوست ایرانی تبار، از رونق افتادن قصیده‌سرایی را در پی داشت و زبان شعر جز در سروده‌های شاعران شاخص، مانند خواجه و حافظ به سستی گرایید.

### خواجه کرمانی



از غزل پردازان برجسته این دوره است؛ شاعری که غزل‌های او بر حافظ نیز تأثیرگذار بوده است. خواجو چند مثنوی به پیروی از پنج گنج نظامی سروده که نشان‌دهنده استادی او در شاعری است. شعر او در مجموع، کمال یافته و پخته است.

## ابن یمین

شاعر عصر سربداران، مردی دهقان‌پیشه بود که قدرت شاعری خود را در قطعات اخلاقی آشکار کرده است. وی در شعر خود قناعت‌پیشگی و بی‌اعتباری دنیا را مورد تأکید قرار می‌دهد؛  
مرد آزاده در میان گروه  
گرچه خوش‌خو و عاقل و دانا است  
ص ۱۷. محترم‌انگهی تواند بود  
که از ایشان به مالش استغناست  
وان که محتاج خلق شد، خوار است  
گرچه در علم، بوعلی‌سیناست

## حافظ

از شاعران قرن هشتم است. او با تلفیق عشق و عرفان، غزل فارسی را به کمال رسانید. لحن سخن او گزنده، طنزآمیز و سرشار از خیرخواهی و اصلاح‌طلبی است. در غزل او، فرهنگ گذشته ایران با همه کمال ایرانی - اسلامی خود رخ می‌نماید و شعرش به قول خود او «همه بیت الغزل معرفت» است:

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است      آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

## سلمان ساوجی

از دیگر شاعران این قرن (۸) است که در غزل توجه خاصی به سعدی و مولوی داشته و دارای قصایدی نیز در سبک عراقی است. مثنوی جمشید و خورشید او به شیوه داستان‌های نظامی سروده شده است.

## عبید زاکانی

شاعر خوش ذوق و آگاهی است که نکته‌یابی و انتقادهای ظریف اجتماعی او معروف است. شاعری که ناملايمات اوضاع آشفته روزگار خود را برنمی‌تافت و تزویر و ریاکاری حاکمان را در آثارش به تصویر می‌کشید.

او در منظومه **موش و گربه** ناهنجاری‌های اجتماعی را به شیوه طنز و تمثیل بیان کرده است. این شوخ‌طبع آگاه نه تنها در شعر که در نثر نیز دارای طنزهای ماندگاری است و رساله دلگشا، اخلاق‌الاشراف و صدپند از آن جمله‌اند.

## حمدالله مستوفی

از مورخان مشهور ایران و نویسنده کتاب **تاریخ گزیده** است. این کتاب تاریخ پیامبران، خلفای چهارگانه، خلفای بنی‌عباس و تاریخ ایران را تا سال ۷۳۰ه.ق. در بر می‌گیرد.

## قرن نهم

بعد از غارت‌ها و ویرانگری‌های مغولان، ایران دستخوش حمله بنیان‌برانداز دیگری شد و بر اثر آن ابنیه فرهنگی، ادبی و اجتماعی کشور یکسره نابود گردید. این حادثه به وسیله تیمور گورکانی صورت گرفت و آنچه را که پس از حمله مغول سال یا نیمه‌سالمانده بود، مثل فارس و یا در زمان ایلخانان مغول (جانشینان چنگیز) مختصر تجدید حیاتی یافته بود، همه از میان رفت.

تیموریان تقریباً از نیمه دوم قرن هشتم تا اوایل قرن دهم در ایران حکومت کردند و ویرانگری‌های آنها ادامه داشت و البته بازماندگان تیمور، همچون بازماندگان چنگیز، کم و بیش از فرهنگ ایرانی تأثیر پذیرفتند و بعد از مدتی در ایران متمدن شدند. در عهد آنان، علاوه بر گسترش هنرهای چون مینیاتور، معماری و تذهیب، تاریخ‌نویسی نیز ادامه یافت و ادبیات رونقی تازه گرفت، کسانی مانند جامی و دولت‌شاه کتاب‌های ارزشمندی نوشتند؛ هر چند این رونق، بنیادی نبود و کتاب‌های تحقیقی این دوره عمدتاً سطحی و ادبیات دوره نیز تقلیدی و فاقد نوآوری بود.

پس از مرگ تیمور، شاهرخ توانست شهر هرات را مرکز فرمانروایی خود قرار دهد. او با علاقه‌ای که به هنر و فرهنگ اسلامی پیدا کرده بود، از هنرمندان خوش‌نویس، نقاش و شاعر حمایت نمود.

بایسنقر میرزا، پسر شاهرخ نیز هنرمند و هنردوست بود و در زمان او هنرمندان، قرآن کریم و شاهنامه فردوسی را به خط خوش نگاشتند و با تصاویری زیبا آراستند و آثاری ماندگار از هنر اسلامی عرضه کردند.

از شاعران و نویسندگان معروف این دوره افراد زیر را می توان نام برد:

## جامی

معروف ترین شاعر قرن نهم، کتاب بهارستان را به تقلید از گلستان سعدی نوشت و در کتاب نفحات-الانس خود نیز شیوه تذکره اولیای عطار را در بیان حقایق عرفانی و ذکر احوال عارفان به کار برد. او همچنین مثنوی هایی به پیروی از نظامی سرود که تحفه الاحرار یکی از آنهاست:

گفت به مجنون صنمی در دمشق      کای شده مستغرق دریای عشق  
عشق چه و مرتبه عشق چیست؟      عاشق و معشوق در این پرده کیست؟  
عاشق یکرنگ و حقیقت شناس      گفت که ای محو امید و هراس  
نیست به حز عشق در این پرده کس      اول و آخر همه عشق است و بس

## شاه نعمت الله ولی

از دیگر شاعران قرن نهم است که در تصوف و طریقت مقامی بلند داشته و سر سلسله صوفیان نعمت اللهی به شمار می رود. دیوان شعرش مضامین عرفانی دارد.

## دولت شاه سمرقندی

از نویسندگان قرن نهم است که تذکره دولت شاه را به تشویق امیرعلیشیر نوایی نوشته است. این کتاب شرح احوال بیش از صد تن از شاعران ایرانی از آغاز تا زمان مؤلف است.

## نمونه سؤال

۱. چه عواملی زمینه‌های تغییر سبک را پدید آورد؟

عوامل سیاسی و اجتماعی مانند

۱. روی کار آمدن غزنویان

۲. روی کار آمدن سلجوقیان

۳. تغییر مرکز ادبی از خراسان به عراق عجم (مرکز ایران)

۲. سبک‌های ادبی را تا قرن دهم به ترتیب نام ببرید.

خراسانی، بینابین، آذربایجانی و عراقی

۳. سبک عراقی در چه محدوده زمانی‌ای بر ادبیات فارسی غالب بود؟

اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن دهم به مدت ۳۰۰ سال

۴. مغول‌ها چه زمانی به ایران حمله کردند؟

سال ۶۱۶ هجری قمری = اوایل قرن هفتم به نواحی مرزی حمله کردند و به تدریج نواحی دیگر را گرفتند.

۵. حمله مغول در چه زمینه‌هایی به ایران آسیب وارد کرد؟

به نظام اقتصادی، کشاورزی و فرهنگی آسیب عمده رساند.

خراسان که کانون فرهنگی ایران بود، ویران شد

مدارس که مهد علم و فرهنگ بودند، از بین رفتند.

بزرگانی چون نجم‌الدین کبری و فرید الدین عطار نیشابوری و ... کشته شدند

۶. کدام بزرگان در حمله مغول کشته شدند؟

۱. نجم‌الدین کبری

۲. فریدالدین عطار نیشابوری

۳. کمال‌الدین اسماعیل/مداح جلال‌الدین خوارزمشاه در سال ۶۳۵ در اصفهان

۷. شعر از کیست؟ کس نیست مه تا بر وطن خود گرید / بر حال تباه مردم بد گرید

دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود / امروز یکی نیست که بر صد گرید

کمال‌الدین اسماعیل

## ص ۲۰. درس دوم: پایه‌های آوایی (۳ نمره پایان ترم اول)

با درنگ در پدیده‌ها و عناصر طبیعی، گونه‌ای نظم و سامان در رفتار آنها درک می‌شود مانند پی هم آمدن شب و روز، گردش فصل‌ها، حرکت آهنگین عقربه‌های ساعت، حرکت پای دوچرخه سوار و ... موزون و موسیقایی است و نوعی تداوم و تکرار منظم را به چشم و گوش شنونده می‌رساند که معمولاً گوشنواز و دلنشین‌اند.

کلام موزون یا شعر هم آهنگین و موسیقایی است. پایه‌ها و پاره‌های آوایی موزون دارد. هماهنگی این پایه‌ها در شعر به گونه‌ای است که انسان با شنیدن یا خواندن آنها احساس لذت می‌کند.

ص ۲۱. هنگام رویارویی با شعر باید بکوشیم خود را در فضای آهنگین آن قرار دهیم.

در خواندن نیز با همان نظم موسیقایی، خوانش آن را پیش ببریم.

پایه‌های آوایی ای سا ر بان آ هِس تِ ران کا را مِ جا نَم می رَ وَد  
وان دِل کِ با خُد دا ش تَم با دِل سِ تا نَم می رَ وَد  
نشانه‌های هجایی - U - - - U - - - U - - - U - -

\*مصوت بلند قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده.

\*خط عروضی خُد (خود) کا (که آ)

با خوانش درست شعر، به درنگ منظم و یکنواختی که بعد از هر دسته از هجاها وجود دارد، پی می‌بریم. پایه‌ها به گونه‌ای منظم کنار هم چیده شده‌اند؛ آنها مانند آجرهایی هستند که در ساخت شعر به کار می‌روند. وزن شعر در حقیقت حاصل چینش منظم پایه‌های آوایی یا ارکان عروضی است.

پایه‌های آوایی هر کِ چی زی دو ست دا رَد جا نُ دل بر وی گُ ما رَد  
هر کِ مِج را بَش تُ با شی سَر زِ خَل وَت بَر نَ یا رَد  
نشانه‌های هجایی - U - - - U - - - U - - - U - -

\* خط عروضی کِ (که) جانُ (جان و) تُ (تو)

ص ۲۲. زِ کویِ یا ر می آید نَ سی مِ با دِ نو رو زی

U - - U - - U - - U

أ زین با دَر مَ دَد خا هی چِ را غِ دِل بَ رَف رو زی

\* ضرورت شعری ی = با

\* مصوت بلند قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده.

\* خط عروضی با دَر (باد آر) خا (خوا) بَ رَف (بر افر)

با خوانش درست ابیات و جداسازی پایه‌ها (ارکان) در می‌یابیم که بعد از هر پایه، درنگی وجود دارد. درنگ‌های پایان هر پایه/ رکن، مرز پایه‌های آوایی را به ما نشان می‌دهند. پی هم قرار گرفتن پایه‌های آوایی و درنگ‌هایی که در پایان هر پایه می‌آید، موسیقی و آهنگی را در خوانش بیت‌ها پدید می‌آورد. چگونگی تفکیک پایه‌ها و خوانش بیت‌ها، نظم دیداری و شنیداری را به ما نشان می‌دهند؛ این نظم، سبب درک پایه‌های آوایی و لذت بردن از موسیقی متن می‌شود.

ای خُش مَ نا دی ها یِ تُ دَر با غِ شا دی ها یِ تُ

- U - - U - - U - - U - -

بَر جا یِ نان شا دی خُ رَد جا نی کِ شُد مِه ما نِ تُ

\*دیکتهٔ عروضی خوش (خوش) تُ (تو) خُرد (خورد)

\*مصوت بلند قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده.

\*هجای پایان رکن حتماً بلند است

ب:

دِ لَم را دا غِ عِش قی بَر جَ بِنِ نِه

- U - - U - - U - -

زَ با نَم را بَ یا نی آ تَ شِنِ دِه

\*مصوت بلند قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده.

پ:

أ سی رَش نَ خَاهَد رَ ها یی زِ بَن د

- U - - U - - U - -

شِ کا رَش نَ جو یَد خَ لا صَز کَ مَن د

\*خط عروضی خا (خوا) صَز (ص از)

\*بند/ مند هجای کشیده است. هجای کشیده = هجای بلند + هجای کوتاه

\*هجای پایانی حتماً بلند است.

ت:



عن کَ بو تی را بَ حِک مَت دا م دا د

- - U - - - U - - - U -

صَد رِ عا لَم را دَ رو آ را م دا د

\*داد هجای کشیده است. هجای کشیده = هجای بلند + هجای کوتاه

\*هجای پایانی حتماً بلند است.

\*با مقایسه هجاهای پایان مصرع با ارکان قبل متوجه می‌شویم باید هجای کشیده داد را دو هجای

بلند حساب کنیم نه ۱ بلند

ث:

بی یا تا گُل ب رَف شانی مِ می دَر سا غَ رَن دا زیم

- - - U - - - U - - - U -

فَ لک را سَ خت پش کا فی مِ طَر حی نُو دَ رَن دا زیم

\*خط عروضی: بی یا (بیا) رَف (رأ) مِ (نیم و) غَ رَن (غرآن)

\*اختیارات شاعری

\*هجای پایانی حتماً بلند است نه کشیده

از مقایسه هجاهای پایان مصرع با ارکان قبل متوجه می‌شویم باید هجای کشیده زیم را یک بلند

حساب کنیم نه ۲ بلند

۲.

الف. یا رَ بَرِ عِر فان مَ را پی ما نِ ای سَر شا رِ ده

- - - U - - - U - - - U -

چَش مِ بی نا جا نِ آ گا هُ دِ لِ بی دا رِ ده

\*خط عروضی بز (رب آز) گاه (گاه و)

\*مصوت بلند قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده.

\*اختیارات شاعری ما = هُ یی = لِ

(ب)

مَ کُن پی شِ دی وا ر غی بت بَ سی

- U - - U - - U - - U

بُ وَد کَز پَ سَش گو شِ دا رَد کَ سی

\*هجای کشیده = هجای بلند + هجای کوتاه وار / گوش = - U

\*خط عروضی کز (که از)

پ) با را نِ آش کَم می دَ وَد وَز آب رَ ما تَش می جَ هَد

- U - - U - - U - - U - -

با پُخ تِ گان گو این سُ خَن سوزش نَ با شَد خا م را

\*خط عروضی: ما (م آ)

\*مصوت بلند قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده.

\*هجای کشیده برابر با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه خام = می جَ

ت) هَر کَ سی را سی رَ تی بِن ها دِ آم

- U - - U - - U - -

هَر کَ سی را اِص طِ لا حی دا دِ آم

\*خط عروضی: دِ (ده)

ث) مَ را گَه گَه بِ دَر دی یا د می کُن

- - U - - - U - - - U

کِ دَر دَت مَرَّهَ مِ جَانِ مِی نُ مَا یَد

\* اختیارات شاعری: م = دَر

\* مصوت قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده.

۳

الف) مَن کِ دَا رَمَ دَر گِ دَا یِی گَن جِ سُل طَا نِی بِ دَسْت

- U - - - U - - - U - - - U -

کِی طَا مَع دَر گَر دِ شِ گِی تِی یِ دُون پَر وَر کُ نَم

\* هجای پایانی شعر فارسی همیشه بلند محسوب می‌شود. (حتی اگر کوتاه یا کشیده باشد)

دست که هجای کشیده است، به دلیل پایانی بودن، بلند محسوب شده است.

\* خط عروضی: تِی یِ (تِی)

\* مصوت بلند قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده. دُون =

دُن

ص ۲۶ درس سوم (۳نمره پایان ترم اول)

شاعران و نویسندگان به زبان نگاه زیباشناسانه دارند.

شاعران و نویسندگان، معانی ذهنی خود را با استفاده از آرایش‌های لفظی و معنوی و عناصر علم بیان به اشکال گوناگون به دیگران منتقل می‌کنند.

با آرایش‌های لفظی و معنوی و عناصر علم بیان کلام ساده و عادی را به سخنی ادبی و هنری تبدیل می‌کنند.

آرایش زبان / بدیع: ۱. لفظی: واج‌آرایی / تکرار جناس سجع موازنه ترصیع

۲. معنوی: ۱. بیان: تشخیص، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه

۲. مراعات نظیر، تلمیح، ایهام، مبالغه، حُسن تعلیل

سخن عادی: باران بارید

سخن ادبی

۱. ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست / تشخیص: سبزه گریست / واج‌آرایی اس / و اب /

۲. مروارید باران از چشم ابر چکید / اضافه تشبیهی: مروارید باران

چشم ابر: اضافه استعاری = جزئی از مشبه به محذوف + مشبه

چشم ابر: تشخیص

۳. بهاران که شاباش ریزد سپهر / به دامن گلشن ز رگبارها

تشخیص: سپهر شاباش می‌ریزد

دامن گلشن: اضافه استعاری = جزئی از مشبه به محذوف + مشبه

تشخیص: دامن گلشن

واج‌آرایی // اب / ارا

سخن عادی: خورشید طلوع کرد.

گل خورشید شکفت      اضافه تشبیهی: خورشید: مشبه      گل: مشبه‌به

کنایه از طلوع کرد

پادشاه مشرق چهره نمود      پادشاه مشرق استعاره از خورشید

تشخیص: خورشید چهره نمود

چهره نمود کنایه از طلوع کرد

خسرو خاور علم بر کوهساران زد      خسرو خاور استعاره از خورشید

واج آرایی اخ

تشخیص

کنایه از طلوع کرد

ص ۲۷. از نظر ادبی شیوه‌های گوناگونی برای آفرینش تخیل و بیان معنا وجود دارد که مهمترین آنها چهار آرایه تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه هستند و آنها را در حوزه علم بیان بررسی می‌کنند.

دانا چو طبله عطار است؛ خاموش و هنرنا

دانا: مشبه      طبله عطار: مشبه‌به      چو: ادات تشبیه      خاموش و هنرنا: وجه شبه

تشبیه شباهت را برای مخاطب محسوس‌تر و زیباتر بیان می‌کند.

تعریف آرایه تشبیه: ادعای همانندی میان دو یا چند چیز

بهره‌گیری از تشبیه، سخن را خیال‌انگیز می‌کند.

صد هزاران دام و دانه است ای خدا      ما چو مرغان حریص بی‌نوا

ما: **مشبه**      مرغان: **مشبه‌به**      چو: **ادات تشبیه**      حریص بی‌نوا: **وجه شبه**

هر تشبیه ریشه در نوع نگاه و تفکر گوینده دارد. تشبیه فرد بلند قامت به سرو (+) یا به نردبام (-) آنچه موجب زیبایی تشبیه می‌شود، وجه شباهتی است که شاعر یا نویسنده به آن دست یافته است.

ارکان تشبیه:

مشبه: پدیده‌ای است که آن را به پدیده‌ای دیگر مانند می‌کنیم. آنچه درباره آن خبر می‌دهیم.

در متنی که موضوع آن اجرام آسمانی است، کهربای خورشید، خورشید مشبه است

در متنی که موضوع آن جواهرات است، خورشید کهربا، کهربا مشبه است.

مشبه‌به: پدیده‌ای است که مشبه را به آن مانند می‌کنیم. آنچه حاضر نیست و در تخیل است.

در دل من، آتش عشق زبانه می‌کشد. آیا در دل من آتشی هست؟!      آتش: مشبه‌به

وجه شبه: ویژگی یا صفت میان مشبه، و مشبه‌به است که در مشبه‌به پررنگ‌تر و آشکارتر است.

مثلاً نمی‌گوییم خورشید مثل ستاره می‌درخشید

ادات تشبیه: واژه‌ای است که آن را برای بیان شباهت میان دو پدیده به کار می‌بریم: چو، مثل، مانند،

گویی، همچون، به سان، به کردار، پسوند وش و سا / آسا، فعل مانستن و ...

مهوش، پری‌وش، غول‌آسا، مهسا      به عشق می‌مانی، سوزنده و سرکش

ایام گل (بهار) چو عمر به رفتن شتاب کرد

ایام گل: مشبه  
عمر: مشبه به  
چو: ادات تشبیه  
به رفتن شتاب کردن: وجه شبه

تو هم چون گل ز خندیدن لب با هم نمی آید. خندیدن گل کنایه از شکوفا شدن گل

تو: مشبه  
گل: مشبه به  
همچو: ادات تشبیه  
ز خندیدن لب با هم نمی آید: وجه شبه

ص ۲۸

گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم

ت (تو): مشبه  
نخل: مشبه به  
کریم: وجه شبه  
چو: ادات تشبیه

این زبان چون سنگ و هم آهن و ش است و آنچه بجهد از زبان چون آتش است

زبان: مشبه  
سنگ و آهن: مشبه به  
چون و وش: ادات تشبیه

آنچه بجهد از زبان (سخن): مشبه  
آتش: مشبه به  
چون: ادات تشبیه

بلم آرام چون قویی سبکبار به نرمی بر سر کارون همی رفت بلم: قایق

بلم: مشبه  
آرام: وجه شبه  
چون: ادات تشبیه  
قویی سبکبار: مشبه به  
مصرع دوم: وجه شبه

شب در تمام پنجره‌های پریده‌رنگ

مانند یک تصور مشکوک

پیوسته در تراکم و طغیان بود.

شب: مشبه  
مانند: ادات تشبیه  
تصور مشکوک: مشبه به  
تراکم و طغیان: وجه شبه

او به شیوه باران پر از طراوت تکرار بود.

او: مشبه  
به شیوه: ادات تشبیه  
باران: مشبه به  
طراوت تکرار: وجه شبه

نوع تشبیه از نظر پایه‌ها/ ارکان	نوع فرعی	تعداد ارکان
۱. گسترده		حداقل ۳
۲. فشرده/ بلیغ	الف: اضافی/ اضافه تشبیهی/ ترکیبی	فقط ۲
	ب: غیراضافی/ غیر ترکیبی/ اسنادی	

تشبیه با کمتر از ۲ رکن وجود ندارد.

اگر فقط یک رکن تشبیه بیاید، آرایه استعاره است.

ص ۲۹

تشبیه گسترده:

از میان رکن‌های تشبیه، ذکر مشبه و مشبه‌به ضروری است اما وجه‌شبه و ادات تشبیه را می‌توان حذف کرد.

به تشبیهی که چهار رکن یا سه رکن را در خود داشته باشد، تشبیه گسترده می‌گویند.

زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست

گر بیفروزش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست

ور نه خاموش است و خاموشی گناه ماست.

زندگی: **مشبه** آتشگه: **مشبه‌به** دیرنده، پابرجا: **وجه‌شبه** **ادات تشبیه**: -

نامت در چشمانم/ چون لاله، سرخ/ چون نسترن، سپید / و مثل سرو، سبز می‌ایستد.

نامت: **مشبه** چون: **ادات تشبیه** لاله: **مشبه‌به** سرخ: **وجه‌شبه**

نامت: **مشبه** چون: **ادات تشبیه** نسترن: **مشبه‌به** سپید: **وجه‌شبه**

نامت: **مشبه** مثل: **ادات تشبیه** سرو: **مشبه‌به** سبز ایستادن: **وجه شبه**



سینه باید گشاده چون دریا تا کند نغمه‌ای چو دریا ساز

سینه: مشبه      چون: ادات تشبیه      دریا: مشبه‌به      نغمه ساز کردن: وجه‌شبه

**تشبیه فشرده / بلیغ:** تشبیهی است که فقط دو رکن اصلی یعنی مشبه و مشبه‌به دارد.

حذف وجه‌شبه و ادات تشبیه، تشبیه را خلاصه می‌کند.

تشبیه فشرده/ بلیغ، کلام را ادبی‌تر و زیباتر می‌کند.

اگر مشبه و مشبه‌به در ترکیب اضافی قرار بگیرند یعنی با - به هم وصل شوند، اضافه تشبیهی/ تشبیه بلیغ اضافی داریم.

تشبیه گسترده (با ۴ رکن)	تشبیه فشرده / بلیغ غیراضافی / غیر ترکیبی (۲ رکن + فعل اسنادی)	تشبیه فشرده/ بلیغ اضافی / ترکیبی (۲ رکن + -)
چشم مثل الماس درخشید	چشم، الماس است	الماس چشم
اشک مثل مروارید گرد و شفاف است	اشک، مروارید است	مروارید اشک
عشق مانند آتش سرکش و سوزنده است	عشق، آتش است	آتش عشق
قلبش مانند اقیانوس بی‌انتهاست	قلبش اقیانوس است	اقیانوس قلب

ای مهتر، آفتاب، چراغ آسمان است و تو چراغ زمینی، آفتاب چراغ دنیا است و تو چراغ دینی

آفتاب: مشبه      چراغ آسمان: مشبه‌به      تشبیه فشرده غیراضافی

تو: مشبه      چراغ زمین: مشبه‌به

آفتاب: مشبه      چراغ دنیا: مشبه‌به

تو: مشبه      چراغ دین: مشبه‌به

تشبیه فشرده گاهی به صورت اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) کیمیای سعادت  
 تشبیه فشرده گاه به صورت غیر اضافی (معمولاً به صورت جمله اسنادی) به کار می‌رود.

### سعادت، کیمیا است

سعادت: مشبه  
 کیمیا: مشبه‌به

در ۹۰٪ اضافه‌های تشبیهی، اول مشبه‌به و بعد مشبه قرار می‌گیرد.

ص ۲۰

دست از <u>مس</u> وجود چو مردان ره بشوی	تا <u>کیمیای عشق</u> بیابی و زر شوی
مس: مشبه‌به	وجود: مشبه
کیمیا: مشبه‌به	عشق: مشبه
تو: مشبه	زر: مشبه‌به
	تشبیه بلیغ غیراضافی
	تشبیه بلیغ اضافی / اضافه تشبیهی
	تشبیه بلیغ اضافی / اضافه تشبیهی

آتش خشم اول در خداوند خشم افتد؛ پس آنکه زبانه به خصم رسد یا نرسد.

آتش: مشبه‌به  
 خشم: مشبه  
 اضافه تشبیهی / تشبیه بلیغ اضافی

تو سرو جویباری، تو لاله بهاری  
 تو یار غمگساری، تو حور دلربایی

تشبیه نیست زیرا تخیلی نیست و واقعی است.

تو: مشبه	سرو: مشبه‌به	تشبیه بلیغ غیراضافی
تو: مشبه	لاله: مشبه‌به	تشبیه بلیغ غیراضافی
تو: مشبه	حور: مشبه‌به	تشبیه بلیغ غیراضافی

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟ اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

اکسیر: مشبه به      عشق: مشبه      تشبیه بلیغ اضافی  
من: مشبه      زر: مشبه به      تشبیه بلیغ غیر اضافی

نگارش دهد گلبن جویبار      در آینه آب رخسارها

آینه: مشبه به      آب: مشبه      تشبیه بلیغ اضافی

مادری دارم بهتر از برگ درخت / دوستانی بهتر از آب روان / و خدایی که در این نزدیکی است.

مادر: مشبه      برگ درخت: مشبه به      تشبیه بلیغ غیر اضافی  
دوستان: مشبه      آب روان: مشبه به      تشبیه بلیغ غیر اضافی

تلمیذ بی ارادت، عاشق بی زر است و رونده بی معرفت مرغ بی پر

تلمیذ بی ارادت: مشبه      عاشق بی زر: مشبه به      تشبیه بلیغ غیر اضافی  
رونده بی معرفت: مشبه      مرغ بی پر: مشبه به      تشبیه بلیغ غیر اضافی

ص ۳۴. کارگاه تحلیل فصل

س ۱. الف. تاریخ ادبیات: مرصادالعباد، متعلق به نجم‌الدین راضی معروف به نجم دایه در قرن هفتم است و در سبک عراقی قرار می‌گیرد، نثر کتاب گاهی ساده و گاه دارای سجع و موازنه است. نثر کتاب شیوا، آراسته و دل انگیز است. در بین متون عارفانه از مرتبه والایی برخوردار است. این نثر مربوط به جریان ساده نویسی است.

ب. زیبایی شناسی:

اضافه تشبیهی: ابر کرم      باران محبت  
 تلمیح به ماجرای خلقت و آفرینش آدم از گل  
 جناس ناهمسان: دل - گل  
 واژه‌آرایی / تکرار گل ۳ بار

س ۲. تاریخ ادبیات: از جای قرار گرفتن قافیه‌ها متوجه می‌شویم غزل مولاناست پس حتماً از کتاب دیوان شمس و عرفانی است.

مولانا برای قرن هفتم است پس ویژگی‌های سبک عراقی را دارد: زبان نرم و دلنشین و برخوردار از معانی عمیق انسانی و آسمانی

موسیقی:

مُر دِ بُ دَم      زِن دِ شُ دَم      گِرِ یِ بُ دَم      حَن دِ شُ دَم  
 - U U -      - U U -      - U U -      - U U -

دو لَ تِ عِش      قَا مَ دُ مَن      دو لَ تِ پَا      یِن دِ شُ دَم

\*خط عروضی دِ (ده) یِ (یه) قَا (عشق آمد) دُ (آمد و)

درنگ منظم و یکنواختی بعد از هر رکن (دسته‌ای از هجاها) وجود دارد.

وزن شعر: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

قلمرو ادبی / زیبایی‌شناسی:

۱. دولت عشق: اضافه تشبیهی / تشبیه بلیغ / فشرده اضافی

مرده - زنده: تضاد

گریه - خنده: تضاد

۲. زُهره شدم: تشبیه بلیغ / فشرده غیراضافی

سیر - شیر: جناس ناهمسان

زُهره - زُهره: جناس ناهمسان

زهره شیر داشتن کنایه از شجاع بودن

۴. واج آرایی اب / و اپ /

۵. چشمه خورشید تویی: تشبیه بلیغ / فشرده غیراضافی

زدی: ایهام ۱. ضربه زدی ۲. تابیدی

۶. واج آرایی اک / و ال /

مَلک - مُلک - مَلک: جناس ناهمسان

شکر کند چرخ: تشخیص

۷. اختر رخشنده شدم: تشبیه بلیغ / فشرده غیراضافی

واج آرایی اب /

هفت طبق: استعاره از هفت آسمان

ص ۳۶. درس چهارم: سبک عراقی، ادامه درس یک، سبک شناسی (۲ نمره ترم اول)

سبک خراسانی (قرن ۳، ۴ و ۵)

سبک بینابین، سبک آذربایجانی (قرن ۶)

سبک عراقی (قرن ۷، ۸ و ۹)

۱. قلمرو زبانی شعر سبک عراقی:

\* چهارچوب زبان، همان چهارچوب فارسی قدیم یعنی زبان سبک خراسانی است که تا حدودی مختصات جدید یافته است؛

\* لغات فارسی اصیل قدیم کم شده و جای آنها را لغات عربی گرفته است؛

لغات فارسی اصیل در سبک خراسانی وجود داشته و در این سبک واژه عربی بسیار کم بوده. در سبک عراقی واژه عربی زیاد می‌شود.

\* «می» اندک اندک جای «همی» را گرفته است؛

همی‌رفتم: ماضی استمراری (سبک خراسانی) می‌رفتم (سبک عراقی)

\* «در» به جای «اندر» در حال جایگزین شدن است و نیز واژه‌های ایدون (این چنین)، ایدر (اینجا)، آبا (با، همراه)، آبر (بر / بالا) بسیار اندک به کار می‌روند؛

اندر، ایدون، ایدر، ابا و ابر در سبک خراسانی به کار می‌رفتند.

در، این چنین، اینجا، با و بر در سبک عراقی به کار می‌رفتند.

\* به کارگیری حرف نشانه «مر» در کنار مفعول جمله کم شده است.

مر در گذشته نشانه مفعول بوده است      مر + مفعول + را      مر جهان را بین

سبک خراسانی: مر تو را همی دیدم

سبک عراقی: تو را دیدم

اساساً مهمترین ویژگی زبانی سبک عراقی درهم آمیختگی مختصات نو و کهن است که گاهی در یک شعر کوتاه نیز در کنار هم دیده می‌شود.

اگر در متن «همی، مر، ایدون، ایدر، ابا، آبر» دیدیم، سبک خراسانی است

ص ۳۷. قلمرو ادبی شعر سبک عراقی:

\*در شعر این دوره کاربرد غزل بیشتر شد و جایگاه تخلص در انتهای غزل تثبیت شد.

قصیده: مدح شاه و وصف

مقدمه جذاب (عشق): تغزل

\* \_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

اسم ممدوح (شاه)

\* \_\_\_\_\_ تخلص \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

مدح شاه

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

قالب غزل با موضوع عشق

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

ممکن است تخلص

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

دیگر شعرا در قالب قصیده، پادشاهان مغول را مدح نمی‌کردند و به جای آن غزل عاشقانه و عارفانه سرودند.

\*توجه به علوم ادبی از جمله «بیان» و «بدیع» بیشتر شد.

آرایش زبان/ بدیع: ۱. لفظی: واج‌آرایی / واژه‌آرایی / تکرار جناس سجع موازنه ترصیع

۲. معنوی: ۱. بیان: تشخیص، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه

۲. مراعات نظیر، تلمیح، ایهام، مبالغه، حُسن تعلیل

\* شعر این دوره از دربار خارج شد؛ قصیده از رونق افتاد و غزل عارفانه و عاشقانه رواج یافت.

شعرا به دربار مغول نرفتند ۱. ناراحتی حمله مغول ۲. مغولان از شعر فارسی حمایت نمی‌کردند.

قصیده از رونق افتاد زیرا در قالب قصیده شاهان را مدح می‌کردند که دیگر شاهان مغول را دوست نداشتند، پادشاهان مغول هم پولی به شعرا نمی‌دادند.

غزل عاشقانه: چون در مدح پادشاه دیگر شعر نمی‌سرودند برای دل خودشان شعر عاشقانه می‌گفتند.

غزل عارفانه: بعد از حمله مغول توجه شعرا به عرفان زیاد شد

۳. قلمرو فکری شعر سبک عراقی:

\* فکر در این دوره با تأثیرپذیری از مسائل سیاسی و اجتماعی دستخوش تغییر شد؛ مثلاً در دوره خراسانی، معشوق زمینی و دست‌یافتنی بود ولی در شعر این دوره، مقام معشوق اندک اندک متعالی می‌گردد تا آنجا که گاه با معبود یکی می‌شود.

در سبک خراسانی، وضع مالی شعرا بسیار خوب بود، شاد هم بودند در نتیجه معشوق زمینی خود را در وصال می‌دیدند.



بعد از حمله مغول که عرفان برای مرهم کردن زخم ایرانیان رواج پیدا کرد، معشوق شعر سبک خراسانی، خدا شد.

\* بعد از حمله مغول و خدشه دار شدن غرور و احساسات ملی ایرانیان، نیاز به سخنان آرامبخش و توجه به امور اخروی بیشتر می شود و این امر باعث رواج بیشتر تصوف می گردد؛ برخی اندیشه ها از جمله بی اعتباری دنیا و اعتقاد به قضا و قدر رواج بیشتری می یابند.

با حمله مغول و از بین رفتن مردم و ثروتشان، مردم بسیار غمگین شدند اما مطالب عرفانی باعث آرامش آنها می شد.

\* ۱. پرهیز از زهد (پرهیز از دنیا) ریایی (دورویی) ۲. توجه به صفا و پالایش درون ۳. برتری عشق بر عقل و امثال آنها، مفاهیم و اندیشه های شعر سبک عراقی را رقم می زنند.

هر سه اندیشه، محصول عرفان است.

عراقی	خراسانی
ستایش عشق	ستایش خرد
غم گرایی حمله مغول	شادی گرایی
فراق افسرده از حمله مغول	وصال

واقع‌گرایی: باتوجه به دنیای بیرون توصیف طبیعت یا ظاهر معشوق	ذهن‌گرایی باتوجه به دنیای درون احساسات و درونیات
رواج روحیهٔ پهلوانی و حماسی	رواج روحیهٔ عرفانی و اخلاق حملةٔ مغول توجه به عرفان را پر رنگ کرد
باور به اختیار و اراده	باور به قضا قدر هر اتفاقی افتاده خواست خدا بوده
زمینی‌بودن معشوق	آسمانی‌بودن معشوق عرفان
بازتاب اندک علوم در شعر	بازتاب بیشتر علوم در شعر از دورهٔ سجّلوقی، در نتیجه رقابت بین شعرا، علوم مختلف (پزشکی، ستاره‌شناسی، فلسفه و ...) وارد شعر شد.

ص ۳۸.

قلمرو زبانی نثر سبک عراقی:

\*نثر فنی (نثری پر از آرایه‌های ادبی) کم‌کم در قرن هفتم ضعیف می‌شود و در قرن هشتم با سیطرهٔ (تسلط) تیموریان بر ایران از میان می‌رود تا آنجا که **نثر ساده** در اکثر کتاب‌های این دوره جای نثر فنی را می‌گیرد. در قرن ششم چنین مرسوم (رایج) بود که برخی نویسندگان، آثار موجود را که به نثری ساده بود، به نثر فنی باز می‌نوشتند. در این دوره (قرن هفتم و هشتم) برخی نویسندگان کتاب‌های مشکل را به زبان ساده بازنویسی می‌کردند؛ چنان که ملاحسین واعظ کاشفی، کلیله و دمنه را به انشای دورهٔ خود (ساده) بازگرداند و آن را «انوار سهیلی» نامید.

قرن ۶: متن‌های ساده را به متن فنی بازنویسی می‌کردند.

قرن ۷ و ۸: متن‌های فنی را به ساده بازنویسی می‌کردند.

\*تاریخ‌نویسی در این دوره به اسلوب **ساده** رواج یافت، هر چند نمونه‌هایی با نثر پیچیده نیز در میان تاریخ‌های این دوره یافت می‌شود. در مقدمهٔ کتاب ظفرنامهٔ شامی، که قدیمی‌ترین تاریخ نوشته شده دربارهٔ تیمور است، می‌خوانیم: «امیر تیمور به من دستور داد که ساده بنویسم؛ به طوری که عامهٔ مردم

بفمنند». تاریخ‌نویسی از اوایل دوره مغول به سبب علاقه شدید آنان به ثبت وقایع مربوط به پدران و اجدادشان شروع شد و در دوره تیموی هم ادامه یافت. حاشیه‌نویسی‌های (توضیح بیشتر و ساده) متعددی نیز به نثر ساده بر تاریخ‌های قدیم انجام گرفت. البته باید توجه داشت که این سادگی نثر همه جا یکسان نیست و نثر ساده این دوره را نمی‌توان فصیح (بدون ابهام و شیوا) و بلیغ (رسا) دانست.

ص ۳۹. از دیگر ویژگی‌های نثر سبک عراقی، ورود لغات قبایل مختلف ترک و مغول به زبان فارسی است که در دوره تیمور سرعت رشد آن بیشتر شد؛ اما این جریان در زبان فارسی دیری نپایید و سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیرنوایی در حوزه ادبی هرات، ترکی‌گویی و ترکی‌نویسی را تشویق می‌کردند. امیرعلیشیرنوایی چند کتاب از جمله «محاکمة اللغتين» را به ترکی نوشت و ظهیرالدین بابر هم «بابرنامه» را به ترکی نوشت. نمونه‌ای از کلمات دخیل (کلماتی که وارد زبان فارسی شده اند) که هنوز در زبان فارسی استعمال دارند عبارت‌اند از ییلاق (سردسیر)، قشلاق (گرمسیر)، قشون (ارتش) و یورش (هجوم).

\*به وجود آمدن سستی و ضعف در ساخت دستوری جملات نثر، از ویژگی‌های دیگر این دوره است.

زبان نثر سبک عراقی: ساده، واژه‌های ترکی و مغولی دارد و غلط دستور زبانی دارد.

قلمرو ادبی نثر:

\*در اندیشه ادیبان این دوره، صنایع ادبی جای تعمق و تفکر را گرفت اما چون استعدادهای بزرگی در این عرصه ندرخشیدند، در کتاب‌های مصنوع و متکلف (پر از آرایه ادبی) بیشتر به ظاهرسازی و تصنع (خودآرایی، ظاهرسازی) پرداختند و به استعاره‌های دور از ذهن و آوردن سجع‌های متوالی (پی در پی) و بی‌روح روی آوردند.

چون حرف ارزشمندی برای نوشتن نداشتند سعی کردند با آرایه‌های ادبی متن خود را زیبا کنند.

قلمرو فکری نثر سبک عراقی:

\*به علت ۱. کشتن و یا متواری (پنهان) ساختن فُضلا و ۲. نابودی کتابخانه‌ها، از صحت (درستی) و اتقان (استواری) مطالب کاسته شده و ضعف و انحطاط فکری این دوره را فراگرفت.

\*به علت ۱. نبودن استادان بزرگ و ۲. از بین رفتن مراکز علمی، تحقیق و تَتَبُّع (مطالعه دقیق) در بین علما و ادیبان تضعیف شد.

\*مدعیان عرفان هم که به اقتضای زمانه با مغولان کنار آمده بودند، اندک اندک اصالت خود را از دست دادند و به درسی کردن عرفان و شرح اصطلاحات و پیچیده جلوه دادن مفاهیم عرفانی پرداختند؛ در نتیجه در سبک عراقی، کتاب عرفانی مهمی به نثر نوشته نشد.

ص ۴۰. خودارزیابی

شعر زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

آن یکی آمد در یاری بزد	گفت یارش: «کیستی ای معتمد؟»
گفت: من؛ گفتمش «برو هنگام نیست»	بر چنین خوانی، مقام خام نیست
خام را جز آتش هجر و فراق	کی پزد کی وارهند از نفاق؟
رفت آن مسکین و سالی در سفر	در فراق دوست سوزید از شرر
پخته شد آن سوخته؛ پس بازگشت	باز گرد خانه انباز گشت

حلقه زد بر در، به صد ترس و ادب      تا بِنَجْهَد بی ادب لفظی ز لب  
بانگ زد یارش که «بر در کیست آن؟»      گفت: «بر در هم تویی ای دلستان»  
الف) دو مورد از ویژگی‌های زبانی ادبیات بالا را بنویسید.

کاربرد واژه‌های عربی مانند معتمد، مقام، هجر، فراق، نفاق، مسکین، لفظ  
دستور تاریخی: استفاده از «ب» بر سر فعل ماضی ساده بزد

گفتش برو:      به او گفت: برو

استفاده از سوزید به جای سوخت

استفاده از واژه کهن انباز (شریک)

استفاده از بنجهد به جای نجهد

استفاده از ضمیر «آن» برای انسان در بیت آخر

ب) ویژگی فکری حاکم بر شعر چیست؟

از بین رفتن غرور و یکی شدن با معشوق

پ) دو مورد از ویژگی‌های ادبی شعر را بنویسید.

بیت ۱. تکرار / واژه‌آرایی یار

بیت ۲. جناس: خوان - خام

بیت ۳. مراعات نظیر: هجر - فراق

اضافه تشبیهی: آتش فراق      فراق: مشبه      آتش: مشبه‌به

بیت ۴. شرر استعاره از غم هجران

بیت ۶. لب استعاره از دهان

ت) بیت پایانی را تقطیع هجایی کنید و در جدول بنویسید.

بانگ زد یا رَش کِ بَر دَر کی سِ تِ

- U - - U - - U -

گفت بَر دَر هم تُ یِ ای دِل سِ تان

۲. چرا در عصر مغول و تیمور، تاریخ نویسی رواج پیدا کرد؟ توضیح دهید

علاقه مغولان به ثبت تاریخ اجدادشان

۳. ویژگی‌های زبانی ابیات فردوسی و حافظ را در مثال‌های زیر با یکدیگر مقایسه کنید.

چنین گفت رستم به آواز سخت که ای شاه شادان دل و نیک‌بخت

اگر جنگ خواهی و خون ریختن بر این گونه سختی برآویختن

بگو تا سوار آورم زابلی که باشند با خنجر کابلی

بر این رزمگه‌شان به جنگ آوریم خود ایدر زمانی درنگ آوریم فردوسی

استفاده از واژه سخت در معنای بلند

کاربرد واژه کهن ایدر به معنای اینجا

کاربرد واژگان فارسی / هیچ واژه عربی‌ای ندارد

جمله‌های ساده

یکی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

از لعل تو گر یابم انگشتری زنه‌ار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد

هر کاو نکند فهمی زین کَلک خیال انگیز      نقشش به حرام از خود، صورتگر چین باشد  
حافظ

استفاده از واژگان عربی: خاطر، حزین، معنی، ملک، حسود، خیر، حرام  
جمله‌های بلند و مرکب

۴. یک مورد از ویژگی‌های فکری بیت‌های زیر را بنویسید؛ سپس تشبیه‌های موجود را بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

آتش است آب دیدهٔ مظلوم      چون روان گشت، خشک و تر سوزد  
تو چو شمع از او هراسان باش      کاول آتش ز شمع سر سوزد

پرهیز از ظلم به دیگران  
شدت عقوبت ظلم

۱. تشبیه گسترده: آتش: مشبه به      آب دیدهٔ مظلوم: مشبه

وجه‌شبهه: چون روان گشت، خشک و تر سوزد

۲. تشبیه فشرده/ بلیغ غیراضافی      تو: مشبه      شمع: مشبه به

۵. ویژگی‌های فکری متن زیر را بنویسید.

بدان که شریعت، گفت انبیاست و طریقت کرد انبیاست و حقیقت، دید انبیاست. سالک باید که اول از علم شریعت آنچه مالاابد است بیاموزد و یادگیرد و آنگاه از عمل طریقت، آنچه نالاابد است به جای آورد تا انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید.

دعوت انسان به انجام احکام دین و رفتار بر پایهٔ عملکرد انبیا تا به حقیقت برسد.

۶. پایه‌های آوایی را در بیت دوم شعر فردوسی (خودارزیابی ۳) مشخص نمایید.

اگر جنگ خواهی و خون ریختن      بر این گونه سختی برآویختن

اَ گر جَن گ خا هی یُ خون ریخ تن  
- U - - U - - U -  
بَ رین گو نِ سَخ تی بَ را ویخ تن

ص ۴۲ درس پنجم: پایه‌های آوایی همسان (۱) (۳ نمره پایان ترم اول)

پس از تشخیص و درک پایه‌های آوایی، درمی‌یابیم که پایه‌های آوایی بیت‌ها، به شکلی هماهنگ در پی هم می‌آیند. به بیان دیگر، می‌توان پایه‌ها را به دسته‌هایی منظم بخش کرد. اکنون چگونگی نظم هر یک از این دسته‌ها را بررسی می‌کنیم.

به چینش پایه‌های آوایی بیت زیر دقت کنید:

درین درگاه بی‌چونی، همه لطف است و موزونی      چه صحرائی، چه خضرائی، چه درگاهی، نمی‌دانم

مولوی



دَ رینِ دَرِ گا	هَ بی چو نی	هَ مِ لُطِ فَس	تُ مُو زو نی
- - - U	- - - U	- - - U	- - - U
چَ صَحِ را یی	چَ خَضِ را یی	چَ دَرِ گا هی	نِ می دا نَم
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

\*مصوت قبل از نون ساکن، کوتاه حساب می‌شود در نتیجه، آن هجا بلند است نه کشیده. رین: رن

\*به ضرورت شعری م به جای هجای کوتاه، بلند حساب شود.

\*خط عروضی: لطف است وَ: لُطِ فَس تْ

با خوانش درست بیت، درنگی منظم را در میان پایه‌های آوایی هر مصراع، احساس می‌کنیم. به بیان دیگر، هر مصراع از پایه‌های تکراری و منظم چهارهجایی تشکیل شده است. این پایه‌های تکراری و هماهنگ را «پایه‌های آوایی همسان» می‌نامیم.

ص ۴۳. وقتی هجاهای شعری را به شکلی درست به پایه‌های آوایی بخش کردیم؛ ساده‌تر این است که به جای هر یک از این پایه‌ها، معادل هر یک از آنها را بیاوریم. معادل‌های این پایه‌ها را «وزن واژه یا رکن» می‌نامیم.

برخی از وزن واژه‌ها یا ارکان شعر فارسی عبارتند از:

وزن واژه یا رکن	نشانه هجایی		
فَعُولُنْ	- - U	تَ تَنْ تَنْ	گرامی کجایی کبوتر
مَفَاعِلُنْ	- - - U	تَ تَنْ تَنْ تَنْ	بدانستم خداوندا نمی‌دانم
فَاعِلَاتُنْ	- - U -	تَنْ تَ تَنْ تَنْ	ماه‌رویا ماجرای
مُسْتَفْعِلُنْ	- U - -	تَنْ تَنْ تَ تَنْ	ماکارونی
فَعَلَاتُنْ	- - U U	تَ تَ تَنْ تَنْ	بدو بیا (بُ دُ بی یا)
مُفْتَعِلُنْ	- U U -	تَنْ تَ تَ تَنْ	

## فَعُولُن: U - - وزن شاهنامه فردوسی

تکرار و تمرین از طریق گوش دادن، یکی از راه‌های مؤثر درک وزن بیت است. هم‌چنین قراردادن نشانه‌های هجایی یکی دیگر از راه‌های مؤثر برای تشخیص وزن است.

خداوندا شبنم را روز گردان	چو روزم بر جهان پیروز گردان		
پایه‌های آوایی	خُ دا وَن دا شَ بَم را رو ز گَر دان		
	چُ رو زَم بَر جَ هان پی رو ز گَر دان		
وزن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعی (=فعولن)
نشانه‌های هجایی	- - U	- - U	- - U

پس از مقایسه این بیت با نمونه پیشین درمی‌یابیم که تعداد پایه‌های آوایی آنها متفاوت است. هر مصراع این بیت، از سه پایه یا رکن تشکیل شده است.

وزن بیت به گونه‌ای سامان یافته است که بافت موسیقایی شعر کوتاه‌تر گردیده و یکی از پایه‌های آوایی آن کاسته شده است. همچنین یک هجا از پایان آن حذف شده است.

اکنون به نمونه‌های دیگر از پایه‌های همسان، توجه کنید.

روزگار است این که گه عزت دهد گه خار دارد/ چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

پایه‌های آوایی	رو زِ گا رَس	تین کِ گِه عِز	زَت دَ هَد گِه	خا ر دا رَد
	چَرخِ با زی	گَر آزین با	زی چِ ها بِس	یا ر دا رَد
نشانه‌های هجایی	- - U -	- - U -	- - U -	- - U -
وزن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

هر مصراع این بیت از چهار پایه همسان منظم و تکراری، سامان یافته است؛ اما آهنگ و وزن این بیت با بیت پیشین تفاوت دارد.

به پایه‌های آوایی، وزن و نشانه‌های هجایی هر پایه این بیت دقت کنید.

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت خوشحالان و بدحالان شدم

پایه‌های آوایی مَن بِ هَر جَم عی یَ تی نا لان شُ دَم

جُف تِ بَد حَا لَانُ خُش حَا لان شُ دَم

نشانه‌های هجایی - U - - U - - U -

وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلا(=فاعِلن)

در این بیت نیز به جای چهار پایه، سه پایه آمده و از پایه سوم نیز یک هجا کم شده است. وزن این بیت «فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن» است.

ص ۴۶ خودارزیابی

۱. برای هر یک از موارد زیر؛ مانند نمونه وزن واژه مناسب بنویسید و نشانه‌های هجایی آن را مشخص کنید.

واژه	پایه‌های آوایی	وزن	نشانهٔ هجایی
کبوتر	کَ بو تَر	فَعولُن فَ عو لُن	U - -
می‌نوشتم	می نِ وِش تَم	فَاعِلَاتُن فاعِ لا تُن	U - -
دریادلان	دَر یا دِ لَان	مُسْتَفْعِلُن مُس تَف عِ لُن	U - -
نمی‌دانم	نِ می دا نَم	مَفَاعِلُن مَ فاعِی لُن	U - - -
دری بگشا	دَ ری بُگ شا	مَفَاعِلُن مَ فاعِی لُن	U - - -
بامدادی	بام دا دی	فَاعِلَاتُن فاعِ لا تُن	U - -
با ادبان	با اَ دَ بان	مُفْتَعِلُن مُف تَ عِ لُن	U U -
کجایی	کُ جا یی	فَعولُن فَ عو لُن	U - -

۲. بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن آنها را بنویسید.

به گیتی هر کجا درد دلی بود      به هم کردند و عشقش نام کردند

پایه‌های آوایی      بِ گِی تِی هَر      کُ جا دَر دِ      دِ لِی بو د

نشانه‌های هجایی      U - - -      U - - -      U - - -

بِ هَم کَر دَن      دُ عِش قَش نا      م کَر دَن د

وزن      مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعیلن

خط عروضی کردند و (دُ)

اختیارات شاعری دِ = نا

هجای پایانی شعر فارسی حتی اگر کوتاه باشد، بلند حساب می‌شود.

(ب) چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را / که کس آهوی وحشی را از این بهتر نمی‌گیرد

پایه‌های آوایی      چِ خُش صِی دِ      دِ لَم کَر دی      بِ نا زَم چَش      مِ مَس تَت را

نشانه‌های هجایی      U - - -      U - - -      U - - -      U - - -

کِ کَس آ هو      یِ وَح شی را      اَ زِین بَهِ تَر      نِ می گِی رَد

وزن      مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعیلن

(ب) تا نگر دی بی خبر از جسم و جان      کی خبر یابی ز جانان یک زمان  
پایه‌های آوایی      تا نَ گَر دی      بی خَ بَر از      جِس مُ جان  
کی خَ بَر یا      بی زِ جا نان      یک زَ مان  
نشانه‌های هجایی      - - U -      - - U -      - U -  
وزن      فاعلاتن      فاعلاتن      فاعَلن

۳. بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس نشانه‌های هجایی هر یک را در خانه‌ها قرار دهید.

(الف) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان/چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان  
پایه‌های آوایی      چِ غَم دی وا      رِ اَم مت را      کِ دا رَد چُن      تِ پُش تی بان  
چِ با کَر مو      جِ بَح ران را      کِ با شَد نو      حِ کِش تی بان  
نشانه‌های هجایی      - - - U      - - - U      - - - U      - - - U  
مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعیلن

(ب) هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست / دل افسرده غیر از آب و گل نیست  
پایه‌های آوایی      هَ ران دل را کِ سو زی نیست دل نیست  
دِ لِ اَف سُر دِ غِی      رَزَ اَبُ      گِل نیست

نشانه‌های هجایی U - - - U - - - U - - - U - - -

پ) سینه‌مالان درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

پایه‌های آوایی سی نِ ما لا نِ دَر دَسْت ای دَری غا مَرّ ه می  
دِل زِ تَن ها یی بِ جا نا مَدخُ دا را هَم د می

نشانه‌های هجایی U - - - U - - - U - - - U - - -

ت) ز حسرت بر سر و بر رو همی‌زد به سان فاخته کوکو همی‌زد

پایه‌های آوایی زِ حَس رَت بَر سَ رُ بَر رو ه می زَد  
بِ سا نِ فا خ تِ کو کو ه می زَد

نشانه‌های هجایی U - - - U - - - U - - -

۳. بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن و نشان‌های هجایی آن را بنویسید.

الف) سحرگه بلبلی آواز می‌کرد همی‌نالید و با گل راز می‌کرد

پایه‌های آوایی سَ حَر گَه بُل بُل لی آ وا ز می کَر د  
ه می نا لی دُ با گُل را ز می کَر د

نشانه‌های هجایی U - - - U - - - U - - -

وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

ب) ما به غم خو کرده‌ایم ای دوست ما را غم فرست / تحفه‌ای کز غم فرستی نزد ما هر دم فرست

پایه‌های آوایی      ما بِ غَمِ خو    کَر دِ اِیمِ ای    دو ست ما را    غَمِ فِ رِس ت  
 نُحِ فِ ای کَز    غَمِ فِ رِس تِی    نَز دِ ما هَر    دَمِ فِ رِس ت  
 نشانه‌های هجایی      - - U - - - U - - - U - - - U -  
 وزن      فاعلاتن

خوشا از نی خوشا از سر سرودن      خوشا نی‌نامه‌ای دیگر سرودن  
 پایه‌های آوایی      خُ شَا اَز نِی    خُ شَا اَز سَر    سُ رُ دَن  
 خُ شَا نِی نا    مِ ای دِی گَر    سُ رُ دَن  
 نشانه‌های هجایی      - - - U - - - U - - - U -  
 وزن      مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعی/فعولن

(ت) عزیزا کاسه چشمم سرایت      میان هر دو چشمم جای پایت  
 پایه‌های آوایی      عَ زِی زَا کَا    سِ یِ چَش مَم    سَ رَا یَت  
 می یا نِ هَر    دُ چَش مَم جا    یِ پَا یَت  
 نشانه‌های هجایی      - - - U - - - U - - - U -  
 وزن      مَفَاعِیلُن      مَفَاعِیلُن      مَفَاعِی (فَعولُن)

۵. ابیات زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی      چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی  
 در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است؟      به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی

سر برگ گل ندارم ز چه رو روم به گلشن؟ که شنیده‌ام ز گل‌ها همه بوی بی‌وفایی  
الف) ویژگی‌های سبک عراقی را در آن بیابید.

مختصات زبانی نو

قالب شعر غزل است که در سبک عراقی رواج داشته است.

آرایه‌های ادبی در شعر پر رنگ است

ب) دو مورد از ویژگی‌های فکری ابیات را بنویسید.

توجه به غم و غم‌گرایی      روحیه تسلیم      شکایت از دوری و فراق

ص ۵۱. درس ششم: مجاز

۳ نمره پایان ترم اول



در بیت «برآشفت **ایران** و برخاست گرد / همی هر کسی کرد ساز نبرد» واژه «ایران» در معنایی غیر از خودش به کار رفته است. ایران معنایی حقیقی دارد که همان مفهوم «کشور ایران»، وطن و محل زندگی ما است؛ اما در این بیت، معنای واقعی کشورمان ایران مورد نظر نیست؛ بلکه معنایی دیگر یعنی «سپاه یا مردم ایران» مورد نظر شاعر بوده است.

قرینه: برآشفت استفاده از واژه برآشفت، ما را راهنمایی کرده که واژه ایران، در معنای حقیقی خود به کار نرفته است زیرا کشور نمی‌تواند برآشفته شود.

علاقه/ پیوند: مردم در کشور ایران حضور دارند.      علاقه: ربط چه

ربطی بین ایران و مردم هست که شاعر اجازه پیدا کرده این دو را به جای هم به کار گیرد؟

**مجاز**، کاربرد واژه در معنای غیر حقیقی آن است. کاربرد کلمات در معنای مجازی در زبان محاوره و گفتگوی روزانه بسیار است. وقتی می‌گوییم «حوض بزرگ است»، «حوض» در معنای اصلی خود به کار رفته است؛ اما هنگامی که می‌گوییم «حوض یخ زد» منظور آب حوض است؛ به عبارت دیگر واژه حوض را که معنایی حقیقی یا اصلی دارد به کار برده و آب را که معنای غیرحقیقی آن است اراده کرده‌ایم.

حوض مجاز از آب حوض است

قرینه: یخ زد      خود حوض که یخ نمی‌زند

علاقه/ پیوند: آب درون حوض قرار دارد.

البته دریافت معنی غیرحقیقی واژه براساس «**علاقه یا پیوند**» بین آن معنا با معنای حقیقی به ذهن می‌آید و همچنین لازم است «قرینه‌ای» در کلام باشد تا معنای غیرحقیقی (مجازی) دریافت شود. **علاقه**، رابطه و پیوندی است که میان معنای حقیقی و غیرحقیقی یک واژه وجود دارد و **قرینه**، نشانه‌ای در کلام است که ذهن خواننده را از معنای حقیقی دور می‌سازد و به سوی معنای غیرحقیقی آن سوق می‌دهد.

در جمله بالا «حوض» در معنای «آب» به کار رفته است و «یخ زدن» قرینه‌ای است که ما را از معنای اصلی آن دور می‌کند. بین «حوض» و «آب حوض» نیز علاقه و پیوندی هست که حوض را گفته‌ایم و آب حوض را اراده کرده‌ایم.

وقتی می‌گوییم: **ماه**، دشت لاله‌ها را روشن کرده بود، منظور از **ماه**، **نور ماه** است که قرینه «روشن کردن» ما را از معنای حقیقی ماه به مفهوم غیرحقیقی یعنی نور ماه کشانده است. همچنین بین ماه و نور ماه علاقه و پیوندی است که ما را از لفظ ماه به نور ماه رهنمون می‌سازد.

در مثال **جهان** خوردم و کارها راندم، جهان در معنای اصلی خود نیست و نعمت‌های جهان منظور است که این کاربرد را از قرینه «خوردن» متوجه می‌شویم. بین واژه جهان و نعمت‌های جهان نیز پیوند وجود دارد.

همچنین در بیت زیر واژه «بیت» کاربرد مجازی دارد:

به یاد روی شیرین **بیت** می‌گفت    چو آتش تیشه می‌زد کوه می‌سفت    **سفتن: سوراخ کردن**

معنای حقیقی یا اصلی: کوچکترین واحد کلام موزون و شاعرانه

معنای غیرحقیقی: سخن شاعرانه

چنین کاربردهایی را در سخن شاعرانه و نیز کلام عادی بسیار سراغ داریم، زبان فارسی به طور گسترده از معانی مجازی در ادای مقاصد خویش بهره می‌گیرد.

در بیت زیر سه واژه در معنای غیر حقیقی و مجازی به کار رفته اند:

خروشی برآمد ز **دشت** و ز **شهر**    غم آمد **جهان** را از آن کار بهر

ص ۵۳.

واژه	معنی حقیقی	معنای مجازی / غیرحقیقی
دشت	صحرا	مردم حاضر در دشت
شهر	نام مکان زندگی	مردم ساکن در شهر
جهان	دنیا	مردم جهان

در معنای مجازی، گاهی نیز واژه‌ای را به کمک علاقه **شبهات**، به جای واژه دیگر به کار می‌برند؛ برای مثال، به جای چشم، به دلیل شبهات آن با گل نرگس، می‌گویند نرگس؛ یعنی واژه‌ای را به دلیل شبهات به جای واژه‌ای دیگر به کار می‌گیرند؛ این گونه کاربرد مجاز، مهم‌ترین نوع مجاز است:

از من غم‌زده دل می‌طلبد غمزه دوست    دوستان دلبر ما **نرگس** گویا دارد

معنای حقیقی نرگس، گلی با گلبرگ‌های سفید و معنای غیر حقیقی آن «چشم» است.

ص ۵۳. خودارزیابی

۱. معنای حقیقی و مجازی را در واژه‌های مشخص شده بررسی کنید:

الف) درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را

معنای حقیقی چرخ: آسمان معنای مجازی: سرنوشت / روزگار

قرینه: به زیر آوری علاقه / پیوند: قدما معتقد بودند که آسمان در سرنوشت انسان تأثیرگذارند

ب) سر آن ندارد امشب که برآرد آفتابی چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

معنای حقیقی سر: کله، عضوی از بدن معنای مجازی: تصمیم، قصد و نیت

قرینه: شب سر ندارد علاقه / پیوند: سر محل گرفتن تصمیم است.

پ) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

سینه: عضوی از بدن مجاز انسانی که توان ادراک و احساس داشته باشد.

قرینه: تا بگویم (کسی با قفسهٔ سینه صحبت نمی‌کند بلکه با انسان صحبت می‌کند)

علاقه/ پیوند: انسان درد فراق را با سینه درک می‌کند نه با عقل.

۳. در سروده‌های زیر مجاز را مشخص کنید.

الف) فردا که آن شهر خاموش / در حلقهٔ شهربندان دشمن / از خواب دوشینه برخاست / دیدند / ز آن مرغ فریاد و آتش / خاکستری سرد برخاست

فردا مجاز از آینده قرینه: هیچ کس از فردا خبر ندارد / پیوند: فردا جزء آینده است  
شهر مجاز از مردم شهر قرینه: از خواب برخاست / پیوند: مردم در شهر زندگی می‌کنند

ب) فریشتگان سنگ به وی می‌زدند که خاکی و آبی را چه رسد که حدیث کند؟

خاک و آب مجاز از انسان قرینه: صحبت می‌کند / پیوند: انسان از جنس خاک و آب است

پ) چرا چون لاله خونین دل نباشم که با ما نرگس او سرگران کرد

نرگس مجاز از چشم معشوق قرینه/ پیوند: سرگران کرد / پیوند: شباهت

ت) دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا

عالم مجاز از مردم عالم قرینه: عالم دل می‌سوزد / پیوند: مردم در عالم هستند

ث) برو ای گدای مسکین در خانهٔ علی زن که نگین پادشاهی دهد از گرم گدا را

نگین مجاز از انگشتر قرینه: نگین پادشاهی را به گدا دهد / پیوند: نگین جزئی از انگشتر

۳. در بیت زیر مجاز و قرینه را مشخص کنید.

دست فلک ز کارم وقتی گره گشاید کز یکدگر گشایی زلف گره‌گشا را

فلک مجاز از روزگار قرینه: گره باز می‌کند

گره مجاز از مشکل قرینه: کار

۳. بیت زیر را از نظر فکری و ادبی بررسی نمایید.

سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم وز این درخت همین میوه غم است برم

تشبیه گسترده سر: مشبه درخت شکوفه‌دار: مشبه‌به وجه شبه: سفید ادات تشبیه: چو

سر معنای حقیقی: جزئی از بدن معنای مجازی: موهای سر

قرینه: سفید شدن علاقه/ پیوند/ ربط: جای مو، سر است.

مراعات نظیر: درخت شکوفه میوه

تشبیه فشرده / بلیغ اضافی / ترکیبی میوه غم میوه: مشبه‌به غم: مشبه

فکری: شاعر از پیر شدن غمگین است

۵. وزن بیت زیر را مشخص کنید:

بِضَاعَتِ نِیَاوَرْدَمِ اَلَا اَمِیْدِ خدایا ز عفوَم مکن ناامید

نشانه‌های هجایی بِ ضَا عَتِ نَ یَا وَر دَ مِ لَ اَ اُ مِیْدِ

خُ دَا یَا زِ عَف وَم مَ کُن نا اُ مِیْدِ

نشانه‌های هجایی U - U - U - U - -

وزن فعولن فعولن فعولن فعولن

\*همانطور که می‌خوانیم به خط عروضی می‌نویسیم با حذف همزه دم الا دَمِلَ لا

ل که تشدید دارد دو بار نوشته شد

\*هجای پایانی شعر فارسی همیشه بلند به شمار می‌آید.

ص ۵۵. کارگاه تحلیل فصل دوم

۱. غزل زیر را از نظر سبک‌شناسی بررسی و تحلیل کنید:

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی	عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی
دوستان عیب‌کنندم که چرا دل به تو دادم	باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی
آن نه خال است و زنخدان و سر زلف پریشان	که دل اهل نظر برد که سیری است خدایی
عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت	همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی
گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم	چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی
شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن	تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی
سعدی آن نیست که هرگز ز کمندت بگریزد	که بدانست که در بند تو خوش‌تر ز رهایی

۲. متن زیر را از نظر زیبایی‌شناسی بررسی نمایید:

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین  
 برورد، درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه  
 شکوفه بر سر نهاده.

تشخیص: باد صبا دستور گرفته و انجام داده

اضافه تشبیهی: فراش باد صبا      مشبه: باد صبا      مشبه‌به: فراش

فرش زمردین استعاره از سبزه‌زار

تشبیه فشرده اضافی: دایه ابر بهاری      مشبه: ابر بهاری      مشبه‌به: دایه

تشبیه فشرده اضافی: بنات نبات      مشبه: نبات (گیاهان)      مشبه‌به: بنات (دختران)

نبات - بنات: جناس اختلافی

تشبیه فشرده اضافی: مهد زمین      مشبه: زمین      مشبه‌به: مهد

مراعات نظیر: باد ابر نبات زمین

تشخیص: درختان خلعت نوروزی دریافت کرده اند

تشبیه فشرده اضافی: قبای سبز ورق      مشبه: ورق (برگ)      مشبه‌به: قبای سبز

تشبیه بلیغ غیر اضافی: مشبه: قبای سبز ورق      مشبه‌به: خلعت نوروزی

تشبیه فشرده اضافی: اطفال شاخ      مشبه: شاخه درختان      مشبه‌به: اطفال

قدوم موسم ربیع: اضافه استعاری      موسم ربیع به انسانی تشبیه شده که قدم دارد

تشبیه فشرده اضافی: کلاه شکوفه      مشبه: شکوفه      مشبه‌به: کلاه

مراعات نظیر: درختان ورق شاخ شکوفه

۳. وزن بیت زیر را بنویسید.

ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد      که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی

پایه‌های آوایی      ز یَز دان دان      نَ از آر کان      کِ کو ته دی      دِ گی با شَد

کِ خَطَطِ طِی کَزْ خِ رَدِ خِی زَدِ تْ اَنْ رَا اَزْ بَ نَانِ بِی نِی  
 - - - U - - - U - - - U - - - U

### مفاعیلن

ص ۵۸ کتاب. درس هفتم: تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های دهم و یازدهم

### قرن دهم

در این قرن، حکومت دست جانشینان تیمور بود؛ به گونه‌ای که در هر گوشه‌ای حاکمی از آنان حکومت می‌کرد. اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در این دوره به طور کلی و وضع ادبیات نیز، به تبع آن آشفته شده بود. در این سال‌ها دو جریان شعری بیشتر رونق داشت؛

یکی شعر لطیف و فصیحی بود که به طور طبیعی و به شیوهٔ کسانی مثل حافظ و سعدی در جریان بود و باباغانی شیرازی از نمایندگان آن است.

دیگری در مکتب وقوع که نتیجهٔ چاره‌اندیشی شاعران برای تغییر سبک و رهایی از گرفتاری تقلید بود و بازتاب طبیعی محیط اجتماعی قرن دهم بود که البته راه به جایی نبرد.

سیطرهٔ درازمدت مغولان و تیموریان بر سرزمین ایران و ویرانی‌ها و خرابی‌هایی که در همهٔ ابعاد و زمینه‌ها به بار آوردند، دانش، فرهنگ و ادبیات را تحت‌الشعاع خود قرارداد. بعد از ظهور شاعران بزرگی چون سعدی، مولانا و حافظ در دورهٔ عراقی به دلیل تسلط طولانی مدت مغولان و تیموریان، جایی برای رشد زبان و ادبیات فارسی و ادیبان باقی نماند.

### ص ۵۹

شاعران این دوره تشخیص داده بودند که سبک عراقی از واقعیت دور شده و کاملاً جنبهٔ ذهنی و تخیلی یافته است و با ادامهٔ پایبندی به سنن ادبی نابود می‌شود. پس باید به سوی حقیقت‌گویی و واقع‌گویی بازگشت. شاعران برای این کار نیازمند پرداختن به مسائل اجتماعی و انتقادهای سیاسی بودند و قالب غزل باتوجه به نقش و سابقهٔ کاربردش، اجازهٔ جولان بیشتر در این میدان را نمی‌داد.

در این دوره از یک سو به دلیل کم‌توجهی و بی‌مهری شاهان صفوی نسبت به شاعران و از سوی دیگر شاعرانوازی و ادب‌گرایی سلاطین هند، شاعران به دربارهای هند روی آوردند. به همین دلیل با



شوق و شور تمام راهی آنجا شدند و برخی از آنان پس از کسب شهرت و ثروت، به ایران بازگشتند. آشنایی با تفکرات و معارف هندوان کم و بیش در تغییر سبک دخیل بود.

فرهنگ هند، در این دوره از فرهنگ ایرانی همچنان تأثیر می‌پذیرفت و فضّای هند از تألیف کتاب و سرودن شعر به زبان فارسی و به‌دادن به فرهنگ آن استقبال می‌کردند. شاهان گورکانی هند نیز همگی به فارسی سخن می‌گفتند. زبان فارسی که در شبه‌قاره هند استحکام و استقرار لازم را به دست آورده بود، همه‌گیر و رسمی شد و تا زمان حاکمیت استعمار انگلیس در هند، زبان رسمی آن دیار بود.

هم‌زمان با رشد ادبیات در هند، اصفهان نیز که پایتخت و محل اجتماع شعرا و فضلا بود، از دیدگاه ادبی توسعه یافت. به جز اصفهان، مناطق دیگر ایران هم رشد و توسعه و شور و جنبشی یافت؛ مثلاً خراسان، آذربایجان و نواحی مرکزی ایران به کانون‌های مهمی برای شاعران، هنرمندان و دانشمندان تبدیل شد.

هرچند شاهان صفوی در ترویج و نفوذ زبان ترکی در ایران نقش بسزایی داشتند؛ اما کم و بیش به زبان فارسی نیز کتاب نوشته یا شعر گفته‌اند و به نوعی علاقه نشان داده‌اند. افزون بر آن، برخی از ایشان مقام شیخی و رهبری طریقت داشتند و از این رو لازم می‌دانستند خود را در چنین مقام فرهنگی نگه دارند، علاوه بر این با رؤسای مذاهب در تماس نزدیک بودند و از طرف دیگر، رقبایی چون شاهان عثمانی و هندی داشتند که آنها نیز به مسائل فرهنگی توجه نشان می‌دادند. این عوامل باعث شده بود که به طور کلی شعر و شاعری و معماری و انواع هنر مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه هنرهایی چون قالی‌بافی، سفالگری، شیشه‌سازی، نقاشی، تذهیب و خوشنویسی در دوران صفویه رشد فراوان یافت. بهزاد در دوره شاه اسماعیل و رضا عباسی در دوره شاه عباس از مفاخر هنرند.

□بابافغانی شیرازی

از شعرای تأثیرگذار این قرن در ایران است که شعرش از نظر دقت، ظرافت و رقت معانی مشهور است.

□وحشی بافقی

نیز از دیگر شاعران این دوره است که سبک شعرش حد واسط سبک دوره عراقی و دوره بعد، یعنی سبک هندی است و واقع‌گرایی شاخصه اصلی آن است.

سبک عراقی. وحشی بافقی. سبک هندی

□ محتشم کاشانی

از دیگر شاعران این دوره، در سرودن شعر مذهبی معروف و ترکیب‌بند عاشورایی او زبانزد است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است      باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین      بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

## قرن یازدهم

حکومت صفوی پس از کِشاکش‌های به وجود آمده در ایران روی کار آمد و مذهب شیعه را ترویج کرد و به شعر ستایشی و درباری و عاشقانه‌های زمینی بی‌توجه بود؛ از این رو شاعران سروده‌های خود را بیشتر با مضامین پند و اندرز، توصیف و بیان امور طبیعی و همچنین تبدیل موضوعات و تمثیلات کهن به مضامین تازه و به زبان جدید همراه کردند.

وابسته‌نبودن شعر به دربار و از بین رفتن طبقهٔ مدیحه‌سرایان درباری باعث شد که طبقات و گروه‌های بیشتری مدعی شعر و شاعری شوند. از سوی دیگر بها ندادن به شعر ستایشی در ایران موجب شد که شاعران مدیحه‌سرا برای امرار معاش یا ثروت اندوزی راهی دیار هند شوند؛ زیرا آنجا به رسم دربارهای قدیم ایران هنوز بازار قصیده و مدح رواج داشت.

رفاه اقتصادی مردم در دورهٔ صفوی و آبادانی شهرهای ایران و رونق تجارت و کسب و کار، این امکان را برای همهٔ مردم فراهم آورده بود که هر کس به اندازهٔ توان خود به امور فرهنگی از جمله ادبیات بپردازد.

از طرف دیگر به سبب آشنایی ایرانیان با اروپا، مراکز تجمعی مثل قهوه‌خانه‌ها نیز دایر شد و شاعران در آنجا به مشاعره، مناظره و نقد آثار یکدیگر می‌پرداختند.

از معروف‌ترین شاعران این قرن می‌توان افراد زیر را نام برد:

□ کلیم کاشانی

در ابداع معانی و خیال‌های رنگین مشهور است و این ویژگی به غزل‌های او لطف ویژه‌ای بخشیده است. ضرب‌المثل‌ها و الفاظ محاوره که زبان غزل این دوره را به افق خیال عامه نزدیک کرده، سخن او را برجسته ساخته است. وی با به کار بردن مضمون‌های ابداعی فراوان «خلاق‌المعانی ثانی» لقب گرفت.

خلاق‌المعانی: کمال‌الدین اسماعیل

□ صائب تبریزی

معروف‌ترین شاعر سبک هندی و از پرکارترین شاعران فارسی زبان است. او غزل‌سرایی مشهور و برخی از تک‌بیت‌های غزلش شاهکارهایی از ذوق و اندیشه‌اند و بسیاری از آنها به صورت ضرب‌المثل رواج یافته‌اند. صائب را خداوندگار مضامین تازه شعری دانسته‌اند.

□ بیدل دهلوی

او را به سبب سرودن غزل‌های خیال‌انگیز و به کار بردن مضمون‌های بدیع و گاه دور از ذهن می‌شناسیم. از ویژگی‌های عمده شعر بیدل، مضمون‌های پیچیده و استعاره‌های رنگین، خیال‌انگیز و سرشار از ابهام و تخیل‌های رمزآمیز شاعرانه است.

ص ۶۱. خودارزیابی

۱. ابیات زیر را از نظر مضمون بررسی کنید:

بخیه کفشم اگر دندان نما شد، عیب نیست      خنده می‌آرد همی بر هرزه‌گردی‌های من

با تصویری واقعی و محسوس از زندگی و آرایه حسن تعلیل و تشخیص موضوع را تشریح می‌کند که کفش پاره او حکایت از راه رفتن بسیار او دارد.

ریشه نخل کهن سال از جوان افزون تر است بیشتر دل بستگی باشد به دنیا پیر را

با استفاده از تصویری محسوس و واقعی (ریشه درختان کهنسال) مفهومی ذهنی یا عقلی (وابستگی) را نشان می دهد که با افزایش سن، وابستگی انسان به دنیا بیشتر می شود.

۲. زبان فارسی در دوره صفویان چه موقعیت و جایگاهی داشت؟

حکومت صفوی پس از کشاکش های به وجود آمده در ایران روی کار آمد و مذهب شیعه را ترویج کرد و به شعر ستایشی و درباری و عاشقانه های زمینی بی توجه بود؛ از این رو شاعران سروده های خود را بیشتر با مضامین پند و اندرز، توصیف و بیان امور طبیعی و همچنین تبدیل موضوعات و تمثیلات کهن به مضامین تازه و به زبان جدید همراه کردند.

۳. ویژگی های عمده شعر بیدل را با توجه به غزل زیر بررسی کنید.

برق با شوقم شراری بیش نیست      شعله، طفل نی سواری بیش نیست

رعد و برق در برابر شوق من، جرقه ای بیشتر نیست

لاله و گل، زخمی خمیازه اند      عیش این گلشن خماری بیش نیست

تا به کی نازی به حسن عاریت؟      ما و من آینه داری بیش نیست

می رود صبح و اشارت می کند      کاین گلستان خنده واری بیش نیست

غرقه وهمیم؛ ورنه این محیط      از تنک آبی کناری بیش نیست

ای شرر، از هم رهان غافل مباش      فرصت ما نیز باری بیش نیست

بیدل، این کم همتان بر عز و جاه      فخرها دارند و عاری بیش نیست

بیدل را به سبب سرودن غزل‌های خیال‌انگیز و به کار بردن مضمون‌های بدیع و گاه دور از ذهن می‌شناسیم. از ویژگی‌های عمده شعر بیدل، مضمون‌های پیچیده و استعاره‌های رنگین، خیال‌انگیز و سرشار از ابهام و تخیل‌های رمزآمیز شاعرانه است.

۴. چه عواملی موجب شد شاعران ایرانی به دربار هند روی آورند؟

۱. بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر ستایشی و عاشقانه زمینی

۲. شاعرنوازی و ادب‌گرایی سلاطین هند

۵. شهرت محتشم کاشانی در چه نوع شعر و قالب شعری است؟ در این مورد توضیح دهید.

نوع شعر: مذهبی      قالب: ترکیب‌بند

حکومت صفوی به شعر ستایشی و عاشقانه‌های زمینی بی‌توجه بود و از طرف دیگر تشییع را مذهب رسمی کشور اعلام کردند و در گسترش آن تلاش کردند و شاعران را به سرودن شعر مذهبی دعوت کردند. در دوران صفویه، سرودن اشعار دینی، مرثیه‌ها و ذکر مصائب اهل بیت رونق گرفت. محتشم کاشانی نیز برخی از بهترین نمونه‌های مرثیه را سروده است که ترکیب‌بند عاشورایی او نیز زبانزد خاص و عام است.

۶. در قرن هشتم تأثیرپذیری از گذشتگان چگونه در شعر خواجه‌ی کرمانی و حافظ جلوه‌گر شد؟

خواجه‌ی کرمانی، غزلسرای قرن هشتم، در سرودن مثنوی‌های خود تحت تأثیر نظامی بود و در سرودن غزل‌هایش پیرو سعدی بود.

حافظ نیز در سرودن غزل تحت تأثیر سعدی و خواجه‌ی کرمانی بود.

۷. ابیات زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید:

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

### لب و دندان مجاز از دهان

لَبُّ دَنْ دَا	نِ سَنَا يِي	هَمْ تَحِي	دِتُّ گويد
مَّگَرَّزْ آ	تَشِّ دَوْزَخ	بَّ وَ دَشْ رُو	يِ رَهَا يِي
--UU	--UU	--UU	--UU
فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن

\*با اختیارات شاعری، ت بلند حساب شده است.

چو او شهر ایران به گشتاسب داد نیامد تو را هیچ از آن تخت یاد

تخت مجاز از بارگاه پادشاه معنای حقیقی: وسیله‌ای چوبی که روی آن می‌نشینند یا می‌خوابند.

چُ او شَه	رِ اِي رَان	بِ گُشْ تَا	سَبْ دَاد
نَ يَا مَد	تُ رَا هِي	چَ زَا	تَخْ تِ يَاد
--U	--U	--U	--U
فَعُولِن	فَعُولِن	فَعُولِن	فَعُولِن

\*مصوت بلند پیش از ن ساکن، کوتاه حساب می‌شود پی آن هجا بلند است نه کشیده

\*هجای پایان مصرع، همیشه بلند به شمار می‌رود.

الف) مجاز را در بیت‌های بالا بیابید و معنای حقیقی و غیرحقیقی هر کدام را مشخص کنید.

ب) نشانه‌های هجایی و پایه‌های آوایی بیت‌ها را مشخص کنید.

درس هفتم

ص ۶۳ کتاب. درس هشتم: پایه‌های آوایی همسان ۲

آموختیم که برای درک پایه‌های آوایی شعر، هجاها یا نشانه‌های هجایی را به دسته‌هایی منظم (رکن) برش می‌زنیم یا با خط عمودی، مرز هر دسته از هجاها را مشخص می‌کنیم. پس از تشخیص و درک پایه‌های آوایی شعر، برای درک بهتر نظم پایه‌های آوایی «وزن‌واژه» هر پایه را مشخص می‌کنیم. نکته مهم در دسته‌بندی هجاها، نوع نظم آنهاست. در درس گذشته با دو نمونه از پایه‌های آوایی همسان آشنا شدیم. اکنون، وزن‌های همسان را فرامی‌گیریم.

				غمش در نهانخانه دل نشیند
				به نازی که لیلی به محمل نشیند
پایه‌های آوایی	غَ مَش دَر	نَ هان خَا	نِ یِ دِل	نِ شی نَد
	بِ نا زی	کِ لِی لی	بِ مَحِ مِل	نِ شی نَد
وزن	فَعولُن	فَعولُن	فَعولُن	فَعولُن
نشانه‌های هجایی	- - U	- - U	- - U	- - U

\*مصوت بلند قبل از ن ساکن، کوتاه شمرده می‌شود و آنه هجا بلنداست نه کشیده

هان = هَن وزن هجای هان: بلند

\*با اختیارات شاعری، هجای کوتاه «ی» بلند حساب شده است.

پس از خوانش درست بیت و درک موسیقی آن، مرز پایه‌های آوایی آن

۱ ۲ ۳

ص ۶۴. را مشخص کرده‌ایم. هر مصراع این بیت از چهارپایه همسان تشکیل شده است. وزن این بیت «فَعولن» (تَ تَن تَن) است. برای اینکه نظم هجاها را بهتر نشان دهیم، نشانه‌های هجایی هر پایه را مشخص می‌کنیم.



به برش پایه‌های آوایی و نشانه‌های هجایی بیت زیر توجه کنید:

خدایا به خواری مران از درم که صورت نبندد دری دیگرم

پایه‌های آوایی خُ دا یا بِ خا ری مَ را نَز دَ رَم

کِ صَورَتِ نَ بَن دَدِ دَ رِ دِی گَ رَم

وزن فَعولُنْ فَعولُنْ فَعولُنْ فَعَلْ (تَ تَن)

نشانه‌های هجایی - U - - U - - U - - U

\*خط عروضی: خواری = خاری

\*حذف همزه در «مران از درم»: مرانز

نظم و چینش هجاهای این بیت در هر پایه، با نمونه قبلی یکسان است؛ هر دو بیت با یک آهنگ و وزن سروده شده‌اند و هجاهای کوتاه و بلند آنها به صورت یکسان از پی هم آمده‌اند؛ اما **تعداد هجاهای پایه چهارم** این دو بیت با هم تفاوت دارند. به بیان دقیق‌تر، «وزن» این بیت «فعولن فعولن فعولن فعل» است در این بیت **یک هجا از پایه آخر حذف شده است.**

بنابراین در هر یک از وزن‌های همسان، **ممکن** است یک هجا یا بیشتر از پایان آن حذف شود؛ گاهی هم یک پایه، به صورت کامل حذف می‌شود؛ یعنی هر مصراع، به جای ص ۶۵. چهار پایه، سه پایه دارد. اکنون به پایه‌های آوایی این بیت دقت کنید:

گر جانِ عاشق دم زند، آتش در این عالم زند وین عالم بی‌اصل را چون ذره‌ها بر هم زند

پایه‌های آوایی گر جانِ عا شِقِ دَم زَ نَدِ آ تَش دَ رِین عا لَم زَ نَدِ

وین عا لَمِ بی اَص ل را چُن ذَرِها بَر هَم زَ نَدِ

وزن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

نشانه‌های هجایی - U - - U - - U - - U - - U

\*مصوت بلند قبل از ن ساکن، کوتاه شمرده می‌شود و آن هجا بلند است نه کشیده

\*حذف همزه: در این = درین و این = وین

با اختیارات شاعری «م» هجای بلند در نظر گرفته شده است.

واژهٔ مشدد، دوبار نوشته شده است: ذره: ذر ر

هر مصراع این بیت، از چهار پایهٔ همسان تشکیل شده است. به بیان دیگر، هر مصراع، بخش‌ها و پایه‌های تکراری و منظم چهارهجایی دارد. وزن هر مصراع این بیت از چهار وزن‌واژه «مستفعلن» (تن تن ت تن) تشکیل شده است.

افزون بر آنچه تاکنون از اوزان همسان گفته‌ایم، پایه‌های آوایی همسان دیگری در وزن شعر فارسی وجود دارد؛ برای نمونه به نظم هجاها و پایه‌های همسان این بیت توجه کنید:

یار شدم یار شدم با غم تو یار شدم تا که رسیدم بر تو، از همه بیزار شدم

ص ۶۶. پایه‌های آوایی یار شُ دَم یا ر شُ دَم یا ر شُ دَم با غَم تُ یار شُ دَم

تا کِ رَ سی دَم بَ رِ تُ ازَ هَ مِ بی زار شُ دَم

وزن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

نشانه‌های هجایی - U U - - U U - - U U - - U U -

\*خط عروضی: تو = تُ

\*با اختیارات شاعری، هجای کوتاه «تُ»، بلند حساب شده است.

تقسیم هجاها و این بیت به دسته‌های چهارتایی، نظمی همسان ایجاد می‌کند. وزن هر مصراع این بیت از چهار وزن‌واژه «مفتعلن» (تن تن ت تن) تشکیل شده است. به شعر زیر دقت کنید.

ای نفس خرم باد صبا	از بر یار آمده‌ای مرحبا		
پایه‌های آوایی	ای نَ فَ سِ	خَرَرَ مِ با	دِ صَ با
	از بَ رِ یا	را مَ دِ ای	مَرَحَ با
وزن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعل(فاعلن)
نشانه‌های هجایی	- U U -	- U U -	- U -

\*با اختیارات شاعری، هجای کوتاه «سِ» بلند حساب شده است/

\*حرف مشدد دوبار نوشته شده است.

\*حذف همزه: یار آمده ای = یارامدی

بیت زیر از پایه‌های آوایی همسان تشکیل شده است؛ اما چینش نشانه‌های هجایی آن متفاوت است؛ همین موضوع سبب می‌شود که «وزن‌واژه» دیگری پدید آید. این «وزن‌واژه»، «فعلاتن» (تَ تَ تن تن) است.

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی	تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی		
پایه‌های آوایی	تُ حَ کی می	تُ عَ ظی می	تُ کَ ری می
	تُنَ ما یَن	دِ یَ فُضَ لی	تُ سِ زَا وا
وزن	فَعْلَاتُنْ	فَعْلَاتُنْ	فَعْلَاتُنْ
نشانه‌های هجایی	- - U U	- - U U	- - U U

در پایه‌های آوایی همسان، رکن چهارم ممکن است کامل حذف شود یا بخشی از آن:

- - - U	- - - U	- - - U	- - - U.۱
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

- - U	- - - U	- - - U	- - - U.۲
مفاعی / فعولن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

- U	- - - U	- - - U	- - - U.۳
مفا	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

U	- - - U	- - - U	- - - U.۴
مَ	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

	- - - U	- - - U	- - - U.۵
	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

ص ۶۷ کتاب درسی. خودارزیابی

۱. بیت‌های زیر را متناسب بت پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن و نشانه‌های هجایی هر یک را در خانه‌ها جای دهید.

الف) بخندد همی باغ چون روی دلبر      ببوید همی خاک چون مُشک اذْفَر (خوشبو)

بِ حَنْ دَدَ    هَمْ مِی بَا \_\_\_\_\_ غِ    چوَن رُو    یِ دِلِ بَرِ

بِ بُو یَدَ    هَمْ مِی خَا \_\_\_\_\_ کِ    چوَن مُشِ    کِ اذْ فَرِ

- - U      - - U      - - U      - - U

فَعولن      فَعولن      فَعولن      فَعولن

تَ تَن تَن

\*مصوت بلند قبل از ن ساکن، کوتاه شمرده می‌شود و آن هجا بلند است نه کشیده

چون = چُن: هجای بلند نه کشیده

ب) هین سخن تازه بگو، تا دو جهان تازه شود      وارَهْد از حدّ جهان بی حد و اندازه شود

هین سُّ خَ نِ    تا زِ بِ گو    تا دُ جَ هان    تا زِ شَ وَدَ

وا رَ هَ دَز    حدِ دِ جَ هان    بی حَ دُ آن    دا زِ شَ وَدَ

- U U -      - U U -      - U U -      - U U -

مُفتَعِلِن      مُفتَعِلِن      مُفتَعِلِن      مُفتَعِلِن

تَن تَ تَن

\*مصوت بلند قبل از ن ساکن، کوتاه شمرده می‌شود و آن هجا بلند است نه کشیده

هین = هِن: هجای بلند است نه کشیده

\*با اختیارات شاعری، «ن» هجای بلند حساب شده است.

\*حذف همزه: هد از: هدز

\*خط عروضی: حد و: حدّ

پ) دریادلان راه سفر در پیش دارند      پا در رکاب راهوار خویش دارند  
پایه‌های آوایی      دَرِ یا دِ لَان      را هِ سَ فَر      دَرِ پیِ شِ دا      رَند  
پا دَرِ رِ کا      بِ را هِ وا      رِ خِیِ شِ دا      رَند  
وزن      مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن  
نشانه‌های هجایی      - U - -      - U - -      - U - -      - -

\*مصوت بلند قبل از ن ساکن، کوتاه شمرده می‌شود و آن هجا بلند است نه کشیده

لَان = لَنْ      هجای بلند است نه کشیده

خط عروضی: خویش = خیش

ت) سوزد مرا، سازد مرا، در آتش اندازد مرا      وز من رها سازد مرا، بیگانه از خویشم کند

پایه‌های آوایی      سو زَدَ مَ را      سا زَدَ مَ را      در آتِ شَنْ      دا زَدَ مَ را  
وَزَ مَن رَ ها      سا زَدَ مَ را      بی گانِ اَز      خِیِ شَمَ کُ نَدَ  
وزن      مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن  
نشانه‌های هجایی      - U - -      - U - -      - U - -      - U - -

\*حذف همزه: آتش اندازد: آتَشَنْدازَد

\*خط عروضی: خویش = خیش

ث) ای به ازل بوده و نابوده ما      وی به ابد زنده و فرسوده ما  
 پایه‌های آوایی      ای ب ا زَل      بو دِ نَا      بو دِ ما  
 وی ب ا بَد      زِن دِ فَر      سو دِ ما  
 - U U -      - U U -      - U -  
 مُفْتَعِلِن      مَفْتَعِلِن      فاعِلِن

\*خط عروضی: بوده و نابوده    بودِ نابودِ

ج) سعادت به بخشایش داور است      نه چنگ و بازوی زورآور است  
 پایه‌های آوایی      سَ عَا دَت      بَ یَخ شَا      یِ شِ دَا      وَ رَس ت  
 نَ چَن گُ      بَا زَو یِ      زَو رَا      وَ رَس ت  
 فعولن      فعولن      فعولن      فعولن  
 - - U      - - U      - - U      - - U

\*با اختیارات شاعری، «شِ»، «گُ»، «یِ» و «رِ» هجای بلند حساب شده است.

\*با اختیارات شاعری، «با» کوتاه حساب شده است.

\*حذف همزه: داور است: داورست

خط عروضی: چنگ و: چنگُ

چ) جرمی ندارم بیش از این، کز جان وفادارم تو را      ور قصد آزارم کنی هرگز نیازم تو را  
 پایه‌های آوایی      جُرْم ی نَا دَا      رَم بی شَ زَیْن      کَز جَان وَ فَا      دَا رَم تُ رَا  
 وَر قَص دِ آ      زَا رَم کُ نِی      هَر گِز نَا یَا      زَا رَم تُ رَا  
 مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن

- U - - - U - - - U - - - U - -

\*حذف همزه: بیش از: بیشز

\* مصوت بلند پیش از ن ساکن، کوتاه حساب می‌شود. زین = زن هجای بلند نه کشیده

\*خط عروضی: تو = ت

ح) نظر بر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند همه اسمند و تو جسمی همه جسمند و تو روحی

پایه‌های آوایی	نَ ظَرَبَ رَا	وَرَدَ مُ بَرَدَمَ	کِ وَ جَوَدِی	بِ تَ مَا نَدَ
هَ مِ اِسْ مَنَ	دُ تَ جِسْمِی	هَ مِ جِسْمَنَ	دُ تَ رُو حِی	
فَعَلَاتِنَ	فَعَلَاتِنَ	فَعَلَاتِنَ	فَعَلَاتِنَ	
- - U U	- - U U	- - U U	- - U U	

\*حذف همزه: بر آوردم = برآوردم

\*خط عروضی: آوردم و = آوردمُ که: کِ تو: تَ جسمند و: جسمندُ

ص ۷۰. غزل زیر از کلیم کاشانی را بخوانید و موارد خواسته شده را پاسخ دهید:

گر تمنای تو از خاطر ناشاد رود	داغ عشق تو کلی نیست که از یاد رود
نرود حسرت آن چاه زنخدان از دل	تشنه را آب محال است که از یاد رود
نتوان از سر او برد هوای شیرین	لشکر خسرو اگر بر سر فرهاد رود
کاش چون شمع، همه سر شود اعضای کلیم	تا سراسر به ره عشق تو بر باد رود

الف) ویژگی‌های شعر کلیم را در غزل بالا مشخص کنید.

شعر در قالب غزل است.

در بیت دوم تمثیل دارد.



در بیت سوم تلمیح به داستان خسرو و شیرین دارد.

در بیت چهارم مضمونی نو ساخته است: همه سر شدن و بر باد رفتن

کنایه بر باد رفتن از نابود شدن

تضاد شمع و باد

ب) یک مجاز در بیت سوم مشخص کنید.

سر مجاز از فکر

ص ۷۱. درس نهم: استعاره

در درس پیش آموختیم که گاهی مجاز بر بنیاد شباهت استوار است و علاقه / پیوند بین معنای حقیقی و غیرحقیقی، علاقه مشابهت است؛ این نوع مجاز را استعاره گویند. استعاره، یعنی عاریت (قرض) و وام گرفتن. در اصطلاح ادبی، استعاره، کاربرد واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر به دلیل شباهت در ویژگی یا صفتی مشترک است. به عبارت دیگر، اگر یکی از دو طرف تشبیه (مشبه یا مشبه‌به) را برگزینیم و طرف دیگر تشبیه را قصد کنیم، استعاره پدید آمده است؛

طرف دیگر تشبیه را قصد می‌کنیم: یک طرف تشبیه را می‌آوریم در حالی که طرف دیگر تشبیه مد نظر ماست. به عبارت دیگر ۱. مشبه را می‌آوریم و مشبه‌به را مدنظر داریم  
۲. مشبه‌به را می‌آوریم و مشبه را در نظر داریم.

برای مثال:

با کاروان حُلّه برفتم ز سیستان      با حُلّه تنیده ز دل بافته ز جان  
معنای حقیقی      استعاره

در این بیت، فرخی دو بار کلمه حله را به کار برده است. در مصراع اول حله در معنای حقیقی (جامه حریر) به کار رفته و در مصراع دوم آن را به قرینه‌های تنیده ز دل و بافته ز جان در معنای غیرحقیقی (شعر) به کار برده است. دلیل آن هم شباهت این دو از نظر لطافت و نرمی جامه حریر و شعر بوده است. از سویی دیگر می‌توان گفت شاعر، شعر را در لطافت و نرمی به حله تشبیه کرده و مشبه (شعر) را حذف نموده، مشبه‌به (حله) را به جای آن آورده است.

ص ۷۲. همچنین در مثال:

آتش است این بانگ نای و نیست باد      هر که این آتش ندارد نیست باد

قرینه: اینکه می‌گوید هر کس این آتش را ندارد نابود شود ما را راهنمایی می‌کند که آتش در معنای حقیقی خود به کار نرفته است.

جناس تام: نیست باد ( باد نیست ) مصرع دوم: نابود شود

علاقه: شباهت در سوزاندگی

در مصراع نخست، شاعر دو رکن اصلی تشبیه را ذکر کرده؛ اما در مصراع دوم مشبیه را آورده است که از آن پی به مشبه می‌بریم/

یا در بیت:

باز امشب ای ستارهٔ تابان، نیامدی      باز ای سپیدهٔ شب هجران نیامدی

محبوب شاعر (مشبه) حذف شده و «ستارهٔ تابان» و «سپیدهٔ شب هجران» (مشبیه) به جای آن آمده است.

قرینه: اینکه با ستاره یا سپیده صحبت کرده است ما را راهنمایی می‌کند که در معنای حقیقی به کار نرفته‌اند

علاقه/ پیوند: شباهت در امیدبخش بودن

در مثال‌های زیر نیز این کاربرد مجازی و عاریت گرفتن واژه‌ای به جای واژهٔ دیگر را می‌بینیم:

شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیّت (شب را جایی خوابیدن) افتاد؛ موضعی خوش و خرم و درختان درهم، گفتمی که خردهٔ مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش درآویخته.

مینا: شیشه      تاک: درخت انگور      عقد ثریا: ستاره‌های پروین

۱. قرینه: جای خردهٔ شیشه روی خاک نیست پس ما را راهنمایی می‌کند که خردهٔ مینا در معنای حقیقی خود به کار نرفته است.

علاقه/ پیوند بین «خردهٔ مینا» و «گل‌های رنگارنگ»: شباهت گل‌های رنگارنگ به شیشه‌های رنگی خرد شده

۲. قرینه: اینکه عقد ثریا از درخت انگور آویزان است ما را متوجه می‌کند که عقد ثریا در معنای حقیقی خود به کار نرفته است.

علاقه / پیوند بین «عقد ثریا» و «خوشهٔ انگور»: شباهت در شکل

گل‌ها و سبزه‌های رنگارنگ (مشبه) حذف شده و به جای آن خرده‌ مینا آمده است. همچنین خوشه‌ انگور (مشبه) حذف شده و به جای آن عقد ثریا آمده است.

برای ساده‌تر شدن سخن، روند رسیدن از تشبیه و ارکان چهارگانه آن به استعاره را می‌توان چنین نشان داد:

تشبیه گستره = مشبه + ادات تشبیه + وجه شبه + مشبه به رخسارش مانند گل شکفته خندان بود ۴

تشبیه فشرده = مشبه + مشبه به گل رخسار ۲

استعاره = مشبه به / مشبه + ویژگی مشبه به رخش شکفت ۱

با تبدیل چهار رکن (تشبیه گسترده) به دو رکن (تشبیه فشرده) و باز تبدیل کردن دو رکن به یک

ص ۷۲. رکن (استعاره)، زیبایی سخن بیشتر می‌شود و کلام رساتر و هنری‌تر می‌گردد. به عبارت دیگر اگر از چهار رکن تشبیه، دو رکن (مشبه و مشبه به) باقی بماند، آرایه تشبیه داریم؛ اگر از دو رکن تشبیه فقط مشبه به باقی بماند به آن استعاره آشکار (مُصَرَّحَه) و اگر مشبه، به همراه لوازم یا ویژگی‌های مشبه به بیاید، استعاره پنهان (مکنیه) می‌گویند.

به این نمونه دقت کنید:

گفتا که مرو به غریت و می‌بارید از نرگس تر، به لاله بر مروارید

در بیت بالا واژه‌های «نرگس»، «لاله» و «مروارید» در معنای اصلی خود به کار نرفته اند؛ بلکه به ترتیب استعاره آشکار از «چشم»، «چهره زیبا» و «اشک» هستند.

علاقه بین «نرگس» و «چشم»: شباهت ظاهری

قرینه: اینکه نرگس «تر» است و از آن چیزی «می‌بارد» ما را راهنمایی می‌کند که نرگس در معنای حقیقی خود به کار نرفته است.

علاقه بین «لاله» و «چهره معشوق»: شباهت در زیبایی

قرینه: اینکه از نرگس روی لاله مروارید می‌بارد می‌فهمیم لاله در معنای حقیقی خود به کار نرفته است.

علاقه بین «مروارید» و «اشک»: شباهت در گرد و شفاف بودن

قرینه: اینکه از نرگس رو لاله می‌بارد ما را راهنمایی می‌کند که در معنای حقیقی خود به کار نرفته است زیرا امکان ندارد نرگس بتواند مروارید ببارد آن هم روی لاله! هر سه استعاره بالا مصرحه هستند زیرا مشبه‌به به جای مشبه آمده است.

مثال دیگر:

تا تو را جای شد ای **سرو** روان در دل من      هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود

«سرو روان» استعاره از یار است.

قرینه: روان بودن سروا هیچ سروی حرکت نمی‌کند پس سرو در معنای حقیقی خود به کار نرفته است.

علاقه / پیوند بین «سرو» و «معشوق»: شباهت در بلند قامتی

به نمونه‌ای دیگر توجه کنید:

نه/ این **برف** را/ دیگر سر باز ایستادن نیست/ برفی که بر ابرو و موی ما می‌نشیند.

برف استعاره از موی سپید

قرینه: ۱. اینکه فقط روی ابرو و مو می‌نشیند و دیگر قطع نمی‌شود.

علاقه / پیوند «برف» و «موی سپید»: شباهت در رنگ که هر دو سفیدند.

همان طور که در جدول ملاحظه شد، گاه ممکن است از پایه‌های تشبیه فقط «مشبه» (طرف اول) ذکر شود که در این صورت معمولاً یکی از ویژگی‌های «مشبه‌به» نیز همراه آن می‌آید؛ برای مثال:

هزار نقش برآرد **زمانه** و نبود      یکی چنان که در آئینه تصور ماست

زمانه (مشبه) به انسانی مانند شده و نقش برآوردن که از ویژگی‌های انسان است همراه مشبه آمده است.

زمانه استعارهٔ مکنیه / پنهان از انسان

گاه **استعارهٔ پنهان**، **مشبه** موجودی بی‌جان و غیر انسان و **مشبه‌به محذوف**، **انسان** است که باعث پیدایش **جان‌بخشی** یا **تشخیص** در کلام می‌شود؛ هر جا **آرایهٔ تشخیص** به کار رفته است؛ **استعارهٔ مکنیه / پنهان داریم**. برای نمونه:

**باغ** سلام می‌کند، **سرو** قیام می‌کند **سبزه** پیاده می‌رود، **غنچه** سوار می‌رسد

در این بیت شاعر به «باغ»، شخصیت انسانی داده است، زیرا سلام می‌کند و سرو مانند انسان قیام می‌کند و سبزه و غنچه نیز رفتار انسانی دارند.

مثال دیگر:

نفس **باد صبا** مشک فشان خواهد شد **عالم** پیر دگر باره جوان خواهد شد

باد صبا مثل انسان نفس دارد

عالم، مثل انسان پیر یا جوان است.

\*در استعاره مصرحه، مشبه‌به در جمله است

در استعارهٔ مکنیه، نشانه‌ای از مشبه‌به در جمله است.

اگر غیر انسان «منادا» قرار گیرد، به این معنا است که آن را «انسان» پنداشته و به او ویژگی انسانی داده‌ایم؛ این نیز تشخیص است؛ مثال:

ای **آبشار** نوحه‌گر از بهر چیستی؟ چین بر جبین فکنده ز اندوه کیستی؟

ای **نسیم سحر** آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق‌کش عیار کجاست؟

ای **سرو پای‌بسته** به آزادگی مناز آزاده من که از همه عالم بریده‌ام

بشکن دل بی‌نوا‌ی ما را ای عشق این ساز شکسته‌اش خوش آهنگ‌تر است

گاه نیز مشبه‌به حذف می‌شود و یک ویژگی از آن به مشبه‌به اضافه می‌شود و به صورت ترکیب اضافی می‌آید. به این نوع اضافه، اضافه استعاری می‌گویند. ترکیب «رخ اندیشه» و «زلف سخن» در بیت زیر چنین اند:

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب      تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

اضافه استعاری = جزئی از مشبه‌به محذوف + مشبه

رخ اندیشه = جزئی از مشبه‌به محذوف (انسان) + مشبه      اندیشه مانند انسان رخ دارد

زلف سخن = جزئی از مشبه‌به محذوف (انسان) + مشبه      سخن مانند انسان مو دارد

ص ۷۵. خودارزیابی

۱. در بیت‌های زیر استعاره‌ها را مشخص کنید.

الف) کی ام؟ شکوفه اشکی که در هوای تو هر شب ز چشم ناله شکفتم به روی شکوه دویدم  
شکوه: شکایت

چشم ناله: ناله به انسانی تشبیه شده است که چشم دارد

تشخیص و اضافه استعاری = جزئی از مشبه به محذوف انسان (چشم) + مشبه

روی شکوه: شکوه مانند انسانی است که روی (چهره) دارد.

تشخیص + استعاره

ب) ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی پیوند روح کردی پیغام دوست داری  
تشخیص

پ) ای گل تازه که بویی ز وفا نیست تو را خبر از سرزنش خار جفا نیست تو را  
گل استعاره مصرحه / آشکار از معشوق

قرینه: بویی از وفا نبرده

علاقه بین «گل» و «معشوق» شباهت در زیبایی

سرزنش خار

اضافه استعاری = جزئی از مشبه به محذوف (انسان) + مشبه تشخیص

سرزنش (جزئی از مشبه به محذوف انسان + خار (مشبه)



## تشخیص

ت) هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نجید در رهگذار باد نگهبان لاله بودم  
مهر که مشبه است را آورده و مشبه به که بذر است نیامد اما از قرینه نکاشت متوجه می شویم  
مهر را به بذر تشبیه کرده است که کاشته می شود.

استعاره مکنیه

ث) شب ایستاده است / خیره نگاه او / بر چارچوب پنجره من

تشخیص شب در ایستادن

تشخیص شب در خیره نگاه کردن

ج) آینه ات دانی چرا غماز نیست؟ زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست غماز: سخن چین

تشخیص آینه غماز است

چ) دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من به جز کشته ندروی

نور چشم استعاره مصرحه / آشکار از فرزند

کشته استعاره مکنیه / پنهان از عمل

۲. تشبیه بیت زیر را بیابید و از آن یک استعاره بسازید و در جمله ای به کار ببرید:

دگر باره خیاط باد صبا بر اندام گل دوخت رنگین قبا

خیاط باد صبا: اضافه تشبیهی مشبه: باد صبا مشبه به خیاط

باد صبا برای گل لباس دوخت / می دوزد باد صبا استعاره از خیاط

### اندام گل: اضافه استعاری

۳. استعاره‌های آشکار را در بیت زیر بیابید و آنها را به یک تشبیه کامل تبدیل کنید.

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید      ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید

اشک در شفافیت مانند ژاله است      علاقه/ پیوند: شباهت

چشم از نظر شکل مانند نرگس است.      علاقه/ پیوند: شباهت

۴. ویژگی‌های شعر کلیم کاشانی را در بیت زیر بیابید و وزن‌واژه‌های بیت را مشخص کنید:

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم      اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

ما ز آغا      ز زان جا      م ج هان بی      خ ب ری م

او و ل آ      خ ر این گه      ن ک تا ب      اف تا دس ت

- - U U      - - U U      - - U U      - - U U

۴. ویژگی‌های شعر کلیم کاشانی را در بیت زیر بیابید و وزن‌واژه‌های بیت را مشخص کنید:

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم      اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

جمله‌ها و زبان شعر ساده است.

تشبیه جهان به کتابی که اول و آخر آن افتاده است

ما ز آغا      ز زان جا      م ج هان بی      خ ب ری م

او و ل آ      خ ر این گه      ن ک تا ب      اف تا دس ت

- - U U      - - U U      - - U U      - - U U

فعلاتن      فعلاتن      فعلاتن      فعلاتن

ص ۷۷. کارگاه تحلیل فصل

غزل زیر را بخوانید و موارد خواسته شده را پاسخ دهید:

جان به لب داریم و همچون صبح خندانیم ما      دست و تیغ عشق را زخم نمایانیم ما  
تشبیه گسترده: ما: مشبه      صبح: مشبه به      وجه شبه: خندانی      ادات تشبیه: همچون

اضافه استعاری: دست و تیغ عشق

مراعات نظیر: تیغ - زخم

مراعات نظیر: جان - لب - دست

جان به لب داشتن کنایه از تمام شدن طاقت

از سیاهی داغ ما هرگز نمی آید برون      در سواد آفرینش آب حیوانیم ما

اغراق

تشبیه ما به آب حیوان (آب زندگانی / آگاهی)

پشت چون آیینه بر دیوار حیرت داده ایم      واله خار و گل این باغ و بستانیم ما

تشبیه گسترده: مشبه: ما      مشبه به: آینه      وجه شبه: پشت به دیوار دادن      ادات: چون

مراعات نظیر: خار، گل، باغ و بوستان

تضاد: خار - گل

خار و گل استعاره از مسایل دنیا

باغ و بوستان استعاره مصرحه از دنیا و آفرینش

دیوار حیرت: اضافه تشبیهی

از شبیخون خمار صبحدم آسوده ایم      مستی دنباله دار چشم خوبانیم ما

تشخیص: خمار صبحدم شبیخون می زند

مراعات نظیر: خمار - مستی

تشبیه ما به مستی دنباله‌دار چشم خوبان

خرقه از ما می‌ستاند نافه مشکین نفس از هواداران آن زلف پریشانیم ما

تشخیص

حلقه چشم غزالان حلقه زنجیر ماست دائم از راه نظر در بند و زندانیم ما

مراعات نظیر بند و زندان

گر چراغ بزم عالم نیست صائب کلک ما چون ز بخت تیره دائم در شبستانیم ما؟

تخلص

مشبه: کلک ما مشبه‌به: چراغ

تشبیه فشرده اضافی: بزم عالم

الف) ویژگی‌های شعر صائب را در غزل بررسی کنید.

هر بیت مضمون متفاوتی دارد.

مضمون‌ها و تشبیهات او تازه‌اند.

محتوای شعر عرفانی است.

تفاخر دارد.

ب) شعر را از نظر زیبایی شناسی تحلیل نمایید.

در هر بیت نوشته شده

پ) وزن شعر را بنویسید.

-- --U- --U- --U-

۳. متن زیر را از نظر زیبایی‌شناسی و ویژگی‌های فکری بررسی نمایید.

«مجموعه‌ای می‌بایست از هر دو عالم روحانی و جسمانی که هم محبت و بندگی به کمال دارد و هم علم و معرفت به کمال دارد تا بار امانت مردانه و عاشقانه در سفت جان کشد».

واژه‌آرایی: کمال

واج‌آرایی: ا ن ی ر

تلمیح به آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»: امانت (عشق) را به آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، نپذیرفتند و سرباز زدند اما انسان آن را به دوش گرفت در حالی که بسیار ستمکار و نادان بود.

فکری: انسان دو بُعد آسمانی و زمینی دارد؛ لازم است محبت و دانایی را در حد کمال (بسیار) داشته باشد تا بتواند از عهده مسئولیت عشق بیرون آید.

ص ۸۰. درس دهم

## سبک هندی

### ۲ نمره پایان ترم دوم

#### شعر

سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم هجری قمری به مدت ۱۵۰ سال در تاریخ ادبیات فارسی رواج داشت. حکومت صفوی به شعر مدحی و درباری و عاشقانه بهایی نمی‌داد و از طرف دیگر با آموزه‌های سنتی و عرفانی نیز در تضاد بود؛ از این رو، شاعران به موضوع‌هایی مثل اندرز، مضمون‌آفرینی و باریکاندیشی روی آوردند و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیل‌های کهن به شیوه‌های نو در میان شاعران رواج یافت. شعر از حوزه تصرف شاعران باسواد و آگاه به فنون ادب خارج شد و در دسترس عامه قرار گرفت و نزد پیشه‌وران و بازاریان رونق گرفت.

این تحول از آن جهات که شعر را به میان عامه مردم بُرد و با مضمون‌ها و قلمروهای تازه‌ای رو به رو کرد، حرکت سودمندی بود؛ اما از آن رو که افراد کم‌اطلاع و عامی به شعر روی آوردند و آن را از آن استواری و سلامت پیشین خود دور ساختند، برای آینده ادبیات زیان‌بار بود.

### ص ۸۱. ویژگی‌های سبک هندی

#### الف) شعر

ویژگی‌های شعر این دوره در سه قلمرو عبارت‌اند از:

#### ۱. زبانی

الف) رو آوردن طبقات مختلف مردم - که عمدتاً آموخته‌های ادبی نداشتند - به عالم ادبیات باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه یابد و از این رهگذر روح تازه‌ای در زبان شعر دمیده شد.

ب) دایره واژگان شعر گسترش یافت و بسیاری از لغات ادبی قدیم از صحنه شعر رخت بر بست؛ به نحوی که می‌توان گفت زبان شعر سبک هندی، زبان جدید فارسی است و از مختصات زبان قدیم مخصوصاً سبک خراسانی در آن خبری نیست.

یکی از دلایل حذف ویژگی‌های سبک زبان قدیم در آثار این دوره، حملات پی در پی بیگانگان (مغولان، تیموریان و ازبکان) به ایران، مخصوصاً نواحی مشرق بود که به نابودی کتابخانه‌ها و از بین رفتن آثار کهن منجر شد؛ فضلاً دیگر با کتب قدیم و در نتیجه با زبان قدیم مانوس نبودند.

دومین دلیل حذف ویژگی‌های سبکی قدیم، تغییر جغرافیایی حوزه‌های شعری در نقاط مختلف ایران و تأثیر پذیرفتن از زبان‌های نواحی گوناگون بود؛ حتی شاعرانی از قبیل صائب هم که در اشعار قَدْماً تَتَّبَع بسیار داشتند، از به کار بردن زبان قدیم پرهیز می‌کردند؛ چرا که شعر از مدرسه به بازار آمده بود و زبان رایج مرسوم، مان زبان مردم عصر بود. در این سبک لغاتی چون نزاکت، قالی، شیشه، پل، بخیه، سفال و .. که تا این زمان کمتر در شعر راه داشت، رواج یافته بود.

پ) لغات مربوط به مذاهب و آداب و رسوم هندوان در این دوره به حوزه شعر و ادب وارد شد.

ت) در این دوره با از بین رفتن سلطه حکومت بغداد بر ایران، کاربرد لغات عربی کم شد و از طرفی حملات تیموریان و ازبکان، سبب رواج لغات ترکی و ضعف زبان فارسی گردید؛ به خصوص که سلاطین صفوی هم در دربار به ترکی سخن می‌گفتند.

ث) زبان سبک هندی را باید زبانی واقع‌گرا قلمداد کرد؛ زیرا زبان حقیقی مردم آن دوره بوده است.

در مجموع می‌توان گفت بی‌توجهی به زبان، بی‌دقتی در کاربرد جمله‌ها و ترکیب‌ها و ورود واژه‌های عامیانه در شعر این دوره کاملاً مشهود است.

## ۲.۱ ادبی

الف) به دلیل کم‌توجهی شاعران کوچه و بازار به آرایه‌های ادبی، بدیع و بیان جز به صورت طبیعی و تصادفی کمتر استفاده شده است. البته در شعر برخی از شاعران شاخص این دوره، استفاده از آرایه‌های ادبی از جمله تشبیه بسیار رواج دارد. تلمیح نیز در مضمون‌سازی نقش فعالی دارد (البته تلمیحات رایج نه تلمیحات غریب و نادر). حسن تعلیل، حس‌آمیزی، تمثیل و اسلوب معادله نیز از دیگر آرایه‌های پر کاربرد این سبک‌اند.

ب) قالب مسلط در این دوره به ظاهر غزل است؛ اما غزلی که گاهی به چهل بیت هم می‌رسد و تکرار قافیه در آن امری طبیعی است. دلیل این ویژگی، آن است که در حقیقت شاعر سبک هندی، تکبیت گو است؛ یعنی قالب حقیقی شعرش مفردات است. منتها شاعر، این ابیات مستقل را به وسیله

رشته قافیه و ردیف به هم گره می‌زند. شاعر تک‌بیتی می‌سازد و آن را در غزلی که مناسب آن بیت باشد، قرار می‌دهد و از این رو کم و زیاد کردن ابیات غزل، آسیبی به شعر نمی‌زند.

ب) استفاده از ردیف‌های طولانی و خوش آهنگ نیز در شعر این دوره رایج است؛ برای مثال: خواهیم شدن، می‌شود پیدا، می‌برد مرا، دیگر است و ...

### ۳. فکری

الف) شعر هندی شعری معنی‌گراست؛ نه صورت‌گرا و شاعران به معنی بیشتر توجه دارند تا به زبان. معروف است که هیچ معنا و مضمونی در جهان نیست که در شعر صائب نیامده باشد. او از گل قالی، تندباد و تبخال مضمون ساخته است. شاعران این دوره برای مضمون‌سازی از هر پدیده‌ای در عالم طبیعت یا هر موضوعی در قلمرو ذهن استفاده کرده‌اند؛ اما آثار آنها همه در سطح باقی مانده و به خلق آثار بزرگی چون شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا یا آثار عطار، سنایی و نظامی منجر نشده است.

ب) شاعران این دوره معمولاً مطالب فلسفی، عرفانی و غنایی گذشتگان را به شیوه خود بازگو می‌کردند، گاهی چنین موضوعاتی با داشتن ابهام، در اشعار آنان قابل درک‌تر و خلاصه‌تر بیان شده است. کوشش شاعر سبک هندی مضمون‌یابی و ارائه خیال خاص و معنی برجسته است؛ یعنی یافتن فکری جزئی اما تازه و نگفته و بیان آن به صورتی اعجاب‌انگیز.

### ب) نثر

در کتاب‌های این دوره سه نوع نثر می‌توان دید.

#### ۱. ساده

مراد از نثر ساده در این دوره، نثر مُرسَل در آثاری مانند تاریخ بلعمی نیست. در نثر ساده این دوره، لغات و ترکیبات عربی، اشاره به آیات و احادیث و درآمیختگی شعر و نثر یافت می‌شود. کتب معروفی که به این شیوه نوشته شده‌اند:

الف) کتاب‌هایی که در خارج از ایران نوشته شده‌اند:

- کتب دارشکوه در هند
- شرفنامه بدلیسی در عثمانی
- بدایع الوقایع واصفی در ماوراءالنهر



ب) کتاب‌هایی که در ایران نوشته شده‌اند:

در تاریخ:

- تذکره شاه طهماسب از شاه طهماسب صفوی
- عالم‌آرای عباسی از اسکندربیک ترکمان

در عرفان:

- عین‌الهیات از علی بن حسین واعظ کاشفی

در زندگی‌نامه:

- مجالس المؤمنین از قاضی نورالله شوشتری

در فقه:

- جامع عباسی از شیخ بهایی

## ۲. مصنوع

در دوره صفویه از نثر مصنوع در فرمان‌ها و منشآت (نامه‌ها) و دیباچه کتاب‌ها استفاده می‌شد؛ همچنان که دیباچه آثاری مثل شرفنامه بدلیسی و عیار دانش به نثر مصنوع است؛ اما از کتبی که تماماً به این شیوه نوشته شده‌اند از همه معروف‌تر عباس‌نامه وحید قزوینی و محبوب القلوب میرزا برخوردار فراهی است.

نثر مصنوع این دوره حلاوت و فخامت نثر فنی قرن‌های ششم و هفتم را ندارد و هر چه هست، تکلف و بی‌ذوقی و غلط‌پردازی است.

## ۳. بینابین

نثری است نه چندان ساده و نه چندان دشوار؛ می‌توان گفت که قصد نویسندگان در اصل آسان‌نویسی بوده است هر چند امروزه چنان روان و آسان به نظر نمی‌رسد. از نمونه‌های معروف نثر بینابین کتاب حبیب‌السیر از خواندمیر و احسن‌التواریخ از حسن بیگ روملو است.

## ویژگی‌های نثر این دوره

برخی از ویژگی‌هایی که کم و بیش در هر سه قلمرو نثر این دوره وجود دارد، عبارت‌اند از:

الف) زبانی

۱. در آمیختگی نظم و نثر؛

۲. کاربرد وجه وصفی؛ (استفاده از فعل به شکل صفت مفعولی مانند به خانه رفته استراحت کرد)

۳. جمع بستن با «ات» که علاوه بر کلمات عربی (محاربات)، در واژه‌های فارسی (گیلان‌ات) و ترکی و مغولی (بیلاقات) نیز به چشم می‌خورد؛

۴. مطابقت صفت و موصوف به تقلید از عربی؛

۵. آوردن تتابع اضافات (کاربرد پی در پی کسره اضافه) در مقام تعارف و تمجید از بزرگان یا به سبب قرینه‌پردازی و موازنه؛

۶. آوردن جملات طولانی؛

۷. کاربرد افعال با پیشوندهای متعدد؛

۸. فراوانی لغات ترکی و مغولی.

## ب) نثر

نثر این دوره از دیدگاه ادبی ارزش والایی ندارد؛ زیرا به زبان عامیانه نزدیک است و متن‌های ادبی نیز با تصنع و تکلف همراه است. انحطاط ادبی در این زمان از دوره تیموری بیشتر شده است. استفاده از آیات، احادیث و عبارای عربی رواج بیشتر یافته و در آرایه تلمیح نمودار شده است.

کاربرد شعرهای ضعیف در متن کتاب‌های نثر - که غالباً سروده خود مؤلفان است - رواج داشته، به علاوه بی‌دقتی در ذکر تاریخ و حوادث تاریخی و رواج مدح و چاپلوسی، نثر این دوره را از رونق انداخته است. آمیزش زبان فارسی با دیگر زبان‌ها (مغولی، ترکی، عربی و ...) نگارش کتاب‌هایی با عنوان فرهنگ لغت را در این دوره رواج داد.

## ب) فکری

تأثیر فساد و تیره‌بختی چند قرن گذشته و کشتار مردم و فرار دسته‌جمعی افراد با ذوق و آزاده از بیم تیغ استبداد، به خارج از ایران و کشته شدن یا مردن آنان از گرسنگی و فقر، همه بیانگر آن است که در عصر اعتلای صفوی، یعنی زمان شاه عباس اول، ایران از نویسنده قوی دست خالی ماند. تاریخ‌نگاری این دوره از جمله عرصه‌هایی بود که از این حادثه بزرگ متأثر گردید؛ چونان که تواریخ عمومی این دوره در کنار نهادهای سیاسی و فرهنگی صفویه در جهات نهادینه کردن فرهنگ تشیع گام برداشتند.

## ص ۸۶. خودارزیابی درس دهم

۱. ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری سروده زیر را استخراج کنید:

روزگاری شد ز چشم اعتبار افتاده‌ام	چون نگاه آشنا از چشم یار افتاده‌ام
دست رغبت کس نمی‌سازد به سوی من دراز	چون گل پژمرده بر روی مزار افتاده‌ام
اختیارم نیست چون گرداب در سرگشتگی	نبض موجهم، در تپیدن بی قرار افتاده‌ام
عقده‌ای هرگز نکردم باز از کار کسی	در چمن بیکار چون دست چنار افتاده‌ام
همچو گوهر گر دلم از سنگ گردد دور نیست	دور از مژگان ابر نوبهار افتاده‌ام

زبانی:

دایره گسترده واژگانی مانند دراز، پژمرده، نبض، مزار، بیکار

ترکیبات عامیانه: عقده باز نکرده‌ام، دور افتاده‌ام، از چشم افتاده‌ام

کاربرد تاریخی: بی قرار افتاده‌ام = بی قرار شده‌ام

ادبی:

قالب غزل

ردیف فعلی دشوار: افتاده‌ام

بیت ۱. مشبه: من      مشبه‌به نگاه آشنا      وجه‌شبهه: از چشم افتادن

چشم اعتبار: اضافه استعاری      جزئی از بدن انسان (مشبه به محذوف) + مشبه

بیت ۲. مشبه: من      مشبه‌به: گل پژمرده      وجه‌شبهه: مورد علاقه نبودن

بیت ۳. مشبه: من      مشبه‌به: گرداب      وجه‌شبهه: سرگشتگی

مراعات نظیر: گرداب، موج

بیت ۴. مشبه: من      مشبه‌به: دست چنار      وجه شبه: بیکاری

مراعات نظیر: چمن، چنار

بیت ۵. مشبه: دل      مشبه‌به: گوهر      وجه شبه: سنگ بودن

مژگان ابر: اضافه استعاری      جزئی از بدن انسان (مشبه به محذوف) + مشبه

واج آرایی /اگ/

تصویرسازی ملموس

قلمرو فکری

یک مفهوم را با تصویرهای متفاوت و محسوس تشریح کرده است. مفهومی که شاعر می‌خواهد انتقال دهد احساس او مبنی بر محبوب و مطلوب نبودن و نقش مثبت/ کارایی نداشتن و به سمت افسردگی رفتن است.

۲. بیت‌های زیر را از نظر ویژگی ادبی بررسی کنید.

الف) ای گل که موج خنده‌ات از سر گذشته است      آماده باش گریه تلخ گلاب را

گل استعاره از هر پدیده زیبا مانند معشوق یا هر شخص انسانی دیگر

موج خنده: اضافه تشبیهی

از سر گذاشتن کنایه از تمام شدن

گریه تلخ: اضافه استعاری      جزئی از انسان (مشبه به محذوف) + مشبه

گریه تلخ: حس آمیزی

تضاد: گریه و خنده

واج آرایی /اگ/

ب) به یک کرشمه که در کار آسمان کردی هنوز می‌پرد از شوق چشم کوبها

کرشمه کنایه از عنایت و توجه

حسن تعلیل: چشمک زدن ستاره‌ها به دلیل کرشمه تو به آسمان است

پریدن چشم کوبها: کنایه از چشمک زدن ستاره‌ها

مراعات نظیر: آسمان، کوب

آسمان: مجاز از ستاره‌ها و سیارات و ...

۳. سبک نثر دوره هندی را با نثر دوره عراقی از نظر زبانی تحلیل کنید.

شباهت‌ها:

۱. دشواری:

افراط در به کار بردن واژه‌های عربی کم‌کاربرد و واژه‌های مغولی، نثر سبک عراقی را دشوار کرد.

نثر سبک هندی نیز به دلیل فراوانی لغات ترکی و مغولی، جملات طولانی و ... دشوار است.

۲. در آمیختن نثر با نظم

۳. توجه به تاریخ‌نگاری

در کل نثر سبک هندی، تقلیدی ضعیف از نثر سبک عراقی است.

تفاوت‌ها:

۱. واژه‌های عربی در سبک عراقی کاربرد بیشتری داشته اما در سبک هندی واژه‌های ترکی و مغولی

بیشتر از عربی به کار رفته است. ۲. جمع بستن با «ات»، ۳. مطابقت صفت و موصوف و ۴. وجه

وصفی در سبک هندی بیشتر است.

۴. در مورد دلیل نگارش کتاب‌های لغت‌نامه در دوره هندی تحلیل کنید.

آمیزش زبان فارسی با دیگر زبان‌ها (مغولی، ترکی، عربی و ...) نگارش کتاب‌هایی با عنوان فرهنگ لغت را در این دوره رواج داد.

۵. بیت زیر را از نظر زیبایی شناسی تحلیل کنید:

ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد      من ابلهانه گریزم به آبگینه حصار

منجنیق فلک: اضافه تشبیهی      منجنیق: مشبه به      فلک: مشبه

یا اضافه استعاری      فلک به انسانی تشبیه شده است که منجنیق دارد. مشبه به حذف شده است.

سنگ فتنه: اضافه تشبیهی      سنگ: مشبه به      فتنه: مشبه

فتنه می‌بارد: استعاره مکنیه      فتنه به باران تشبیه شده است و مشبه به حذف شده و فعل آن مانده

سنگ - آبگینه: تضاد

آبگینه حصار: کنایه از هر مکان ناامن

تضاد: سنگ - آبگینه

۶. وزن بیت زیر را بررسی کنید:

تو این عهدی که با من بسته بودی      مگر بهر شکستن بسته بودی

تُ این عَه دی      کِ با مَن بَس      تِ بو دی

مَ گر بَه رِ      شِ کَس تَن بَس      تِ بو دی

U      U      U

مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعی / فاعولن

۷. متن زیر را از کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی از نر ویژگی‌های زبانی و ادبی نثر این دوره (قرن‌های دهم و یازدهم) بررسی نمایید:

از طبقهٔ علیّه شعرا که ناظمانِ مناظم سخن‌پیرایی و پیرانه‌بندانِ سلسلهٔ معنی‌آرایی‌اند در آن هنگام در اردوی مُعَلّا و مَمَالِکِ مَحْرُوسَه، شاعرانِ سخنور و سخنورانِ بلاغت‌گستر بی‌شمار بودند در اوایلِ حضرتِ خاقانی جنت مکانی توجه تمام به حال این طبقه بود.

زبانی:

تابع‌اضافات یعنی کاربرد پی در پی -

کاربرد بسیار واژه‌های عربی: طبقه، علیه، شعرا، ناظمان، معلا، ممالک، محروسه، بلاغت، اوایل، حضرا، جنت، مکان، توجه، حال

تمایل به اطناب (طولانی کردن متن) و کاربرد مفاهیم مترادف: ناظمان سخن‌پیرایی و پیرایه‌بندان سلسلهٔ معنی‌آرایی

واژگان مرکب: سخن‌پیرا، پیرایه‌بند، معنی‌آرا، بلاغت‌گستر، جنت‌مکان

تطابق صفت و موصوف: طبقهٔ علیه، ممالک محروسه

ادبی:

واج‌آرایی / ن / ظ / پ / ای / د / س / اش

جناس ناهمسان: ناظم - مناظم

سلسلهٔ معنی‌آرایی: اضافهٔ تشبیهی



## پایه‌های آوایی همسان دولختی

### ۲ نمره پایان ترم دوم

در درس‌های گذشته با اوزان همسان، که از تکرار یک پایه آوایی، ایجاد می‌شد، آشنا شده‌ایم. اکنون با گونه‌ای دیگر از وزن‌های همسان، آشنا می‌شویم:

به آهنگ خوانش شعر زیر، توجه کنید:

ای باد بامدادی، خوش می‌روی به شادی پیوند روح کردی، پیغام دوست داری

ای با دِ با مِ دا دی خُش می رَ وی بِ شادی

پی وَنِ دِ روحِ گردی پیِ غامِ دو ست داری

می‌بینیم که نظم همسان پایه‌های این بیت، دولختی است یعنی دو واژه با هم، پایه‌های آوایی به شمار می‌آیند. به بیان دیگر، وزن این شعر از تکرار یک پایه همسان، حاصل نشده است، بلکه پایه‌ها، یک در میان تکرار شده است. در اینجا هر مصرع، به دو پاره تقسیم می‌شود. موسیقی و آهنگ پاره دوم، تکرار موسیقی پاره نخست است. این نوع وزن، وزن همسان **دولختی** یا **دوری** نامیده می‌شود. در وزن دوری میانه هر مصرع با درنگ و مکثی آشکار همراه است. در خوانش هم این گسست آوایی باید رعایت شود.

برای درک بهتر نظم پایه‌های همسان دولختی، وزن و نشانه‌های هجایی بیت را نشان می‌دهیم.

ای با دِ با مِ دا دی خُش می رَ وی بِ شادی

پی وَنِ دِ روحِ گردی پیِ غامِ دو ست داری

- - U - U - - - - U - U - -

مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن

با خوانش صحیح بیت متوجه می‌شویم که هر مصرع چهار پایه آوایی دارد و از دو پاره همسان تشکیل شده است.

وزن بیت بر پایهٔ برش هجایی «سه‌تایی - چهارتایی» است. اگر هجاها را به شیوهٔ «چهارتایی - سه‌تایی» دسته‌بندی کنیم، وزن‌واژه «مستفعلن فعولن» می‌شود.

ای با دِ با	م دا دی	خُش می رَ وی	بِ شادی
پی وَن دِ رو	ح کَر دی	پی غا مِ دو	ست دا ری
- U - -	- U - -	- U - -	- U - -
مستفعلن	فعولن	مستفعلن	فعولن

توجه!

در نظم همسان دولختی، هر مصراع از دو پارهٔ همگون تشکیل می‌شود. در این نوع وزن، هر نیم‌مصراع در حکم یک مصراع است. هجای پایان نیم‌مصراع مانند پایان مصراع بلند محسوب می‌شود بنابراین هجای کوتاه یا کشیده در پایان نیم مصراع، هجای بلند به شمار می‌آید.

ص ۹۰. به نظم هجاهای بیت زیر توجه کنید:

سلسلهٔ موی دوست، حلقهٔ دام بلاست هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست  
می‌بینیم که هجای پایان نیم‌مصراع، «دوست» و «نیست» هجای کشیده است، اما به صورت یک هجای بلند محسوب می‌شود.

اکنون که پایه‌های آوایی این شعر را درک کرده‌ایم، آن را با وزن و نشانه‌های هجایی نشان می‌دهیم.

پایه‌های آوایی	سِل سِ لِ ی	موی دوست	خَل قِ یِ دا
مِ بَ لاس			
هَر کِ دَ رین	خَل قِ نیست	فا رِ غَ زین	ما جَ راست
- U U -	- U -	- U U -	- U -
مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن

هان ای دل عبرت بین، از دیده عبر کن هان      ایوان مداین را، آینه عبرت دان

پایه‌های آوایی این شعر نیز از ارکان دولختی (متناب) تشکیل شده است.

همین بیت را با وزن و نشانه‌های هجایی نشان می‌دهیم.

پایه‌های آوایی    ها نی د    لِ عِب رَت بِن    اَز دِی دِ    عِ بَر کُن هان  
ای وا نِ مَ دا یِنِ را    آ یی نِ یِ عِب رَت دان  
- - - U    U - -    - - - U    U - -  
مفعول      مفاعیلن      مفعول      مفاعیلن

بیت، چهار پایه آوایی دارد و از دو پایه همسان تشکیل شده است؛ پایه دوم تکرار پایه نخست است.

به بیان دیگر وزن این بیت از تکرار دو پایه متفاوت «مفعول مفاعیلن» به صورت دوبار در هر مصراع است که وزن همسان دولختی (دوری) به شمار می‌آید.

وزن بیت، بر پایه برش هجایی «سه تایی - چهار تایی» به دست آمده، اگر هجاها را به شیوه «چهارتایی - سه تایی» دسته‌بندی کنیم، وزن «مستفعل مفعولن» می‌شود.

ها نی دِ لِ    عِب رَت بِن    اَز دِی دِ    عِ بَر کُن هان  
ای وا نِ مَ    دا یِنِ را    آ یی نِ یِ    عِب رَت دان  
- - - U    U - -    - - - U    U - -  
مستفعل      مفعولن      مستفعل      مفعولن

توجه!

در اوزان همسان دو لختی، دو پایه با هم یک واحد موسیقایی به شمار می‌آیند.

آرایش پایه‌ها در اوزان همسان تک پایه‌ای و دولختی را می‌توان به گونه زیر نشان داد:

همسان تک پایه‌ای: الف الف الف الف = □ □ □ □

همسان دولختی: الف ب // الف ب = □ Δ // □ Δ

افزون بر این وزن‌ها، در شعر فارسی وزن‌های همسان دولختی دیگری وجود دارد، مانند بیت زیر:

تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او      زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند

پایه‌های آوایی      تا دِ لِ هَر      زِ گَر دِ مَن      رَف ت بِ چِ      نِ زُل فِ او

زان سَفَا رِ      دِ را زِ خُد      عَز مِ وَ طَن      نِ می کُ نَد

نشانه‌های هجایی      - U U -      - U - U      - U U -      - U - U

مفتعلن      مفاعلن      مفاعلن      مفتعلن

ص ۹۲. خودارزیابی درس یازدهم

۱. کدام یک از بیت‌های زیر، دارای نظم همسان دولختی است؟ پس از تعیین پایه‌های آوایی هر یک، وزن آن را بنویسید:

الف) یک عمر دور و تنها، تنها به جرم اینکه او سر سپرده می‌خواست، من دل سپرده بودم

یک عَم ر	دو رُ تَن ها	تَن ها ب	جُر م این ک
او سَر سِ	پُر دِ می خاست	مَن دِل سِ	پُر دِ بو دَم
- - U -	- - U -	- - -	- - U -
مفعول	فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن

\*هجای کشیدهٔ پایان نیم‌مصراع، به جای کشیده، بلند حساب شده است.

\* اختیارات شاعری: هجای کوتاه ک، هجای بلند به شمار رفته

ب) درودی چو نور دل پارسایان بدان شمع خلوتگه پارسایی

دُ رو دی	چُ نو رِ	دِ لِ پا ر سا یان
بِ دان شَم	عِ خَل وَت	گَ هِ پا ر سا یی
- - U -	- - U -	- - U -
فعولن	فعولن	فعولن

\*اختیارات شاعری: ر با اینکه هجای کوتاه است، بلند حساب می‌شود.

\*اختیارات شاعری: ل و ه با اینکه هجای کوتاه هستند، بلند حساب می‌شوند.

۳. در نمونه‌های زیر، بیت‌هایی را که وزن همسان دولختی دارند، مشخص کنید:

الف) الفبای درد از لبم می تراود      نه شبم که خون از شیم می تراود

أ لِفِ بَا    يِ دَرِ دَز    لَ بَمِ مِ    تَ رَا وَدَ  
 نَ شَبِ نَمِ    كِ خُو نَز    شَ بَمِ مِ    تَ رَا وَدَ  
 - - U    - - U    - - U    - - U  
 فعولن    فعولن    فعولن    فعولن

ب) آیینۀ سکندر، جام می است بنگر      تا بر تو عرضه دارد احوال مُلک دارا

آ یی نِ    يِ سِ كَنِ دَرِ    جَا مِ مِ    یِس تِ بِنِ گَرِ  
 تَا بَر تَ    عَرَضِ دَا رَدَ    اَحِ وَا لِ    مُل كِ دَا رَا  
 - - U    - - U    - - U    - - U  
 مفعول    فاعلاتن    مفعول    فاعلاتن

دوری / دولختی / متناوب است

پ) ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد      از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران

اِی صُب حِ شَبِ    نِ شِی نَانِ    جَا نَمِ بِ طَا    قَا تَا مَدَ  
 از بَس كِ دِی    رِ مَانِ دِی    چُن شَا مِ رُو    زِ دَا رَانِ  
 - - U    - - U    - - U    - - U  
 مستفعلن    فعولن    مستفعلن    فعولن

یا به شکلِ

مفعول    فاعلاتن    مفعول    فاعلاتن

ت) چو دل برنهی بر سرای کهن      کند ناز وز تو بیوشد سخن

چُ دِل بَرِ نَ هِی بَرِ سَ رَا یِ کُ هَن  
کُ نَد نَا ز وَز تُّ بِ پُو شَد سُ خَن  
- U - - U - - U - - U  
فَعولن      فَعولن      فَعولن      فَعَل

\*اختیارات شاعری: هجای کوتاه تّ به ضرورت، هجای بلند حساب شده است.

۳. پایه‌های آوایی بیت‌های زیر را مشخص کنید و با ذکر دلیل بنویسید که چرا ابیات زیر دارای وزن همسان دولختی هستند؟

الف) باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند      سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد

بَا غِ سَ لَا مِ مِی کُ نَد      سَر و قِی یَا مِ مِی کُ نَد  
سَب زِ پِی یَا دِ مِی رَ وَد      غُن چِ سَ وَا رِ مِی رَ وَد  
- U U -      - U - U -      - U - U -      - U U -  
مَفتَعِلن      مَفتَعِلن      مَفَاعِلن      مَفَاعِلن

\*اختیارات شاعری: هجای بلند پی، هجای کوتاه به شمار می‌رود

اختیارات شاعری: هجای بلند قی، هجای کوتاه به شمار می‌رود

ب) ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت      روزی تفقدی کن درویش بینوا را

ای صَا حِ بِ کِ رَا مَت شُک رَا نِ یِ سَ لَا مَت  
رَو زِی تَ فَقُّ قُ دِی کُن دَر وِی شِ رِ بِی نَ وَا رَا

- - U - U - - - - U - U - -

مستفعلن      فعولن      مستفعلن      فعولن

\*اختیارات شاعری: هجای کوتاه ب، به ضرورت، هجای بلند به شمار می آید

\* اختیارات شاعری: هجای کوتاه ی، به ضرورت، هجای بلند به شمار می آید

وزن شعر دوری/ دو لختی است

۴. بیت زیر را بخوانید و مطابق جدول زیر، پایه‌های آوایی، وزن و نشانه‌های هجایی آن را بنویسید.

ای دوست شکر خوش تر یا آن که شکر سازد؟      خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟

پایه‌های آوایی      ای دو ست      شِ گَر خُش تَر      یا آن کِ      شِ گَر سا زَد

خو بی یِ      قَ مَر بِه تَر      یا آن کِ      قَ مَر سا زَد

نشانه‌های هجایی      U - -      U      - - - U      U - -      - - - U      U - -

وزن      مفعول      مفاعیلن      مفعول      مفاعیلن

۶. برای هر یک از موارد زیر از خودارزیابی‌ها نمونه‌ای بیابید و بنویسید:

الف) مجاز: الفبای درد الفبا مجاز از سخن

ب) استعاره: ای صبح شب‌نشینان تشخیص

پ) تشبیه: درودی چو نور دل پارسایان      دیر ماندی چون شام روزه‌داران

۶. بیت خودارزیابی ۴ را از نظر فکری تحلیل کنید.

ای دوست شکر خوش تر یا آن که شکر سازد؟      خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟

خداوند از هر چه در دنیا است، نیکوتر/ دوست‌داشتنی‌تر است



## کنایه

### ۲ نمره پایان ترم دوم

کنایه هم گونه‌ای از مجاز است که بر بنیاد اصل مجاورت استوار است. همان‌طور که استعاره بر بنیاد مشابهت استوار بود. در کنایه هم معنای قاموسی و واژگانی عبارت (معنای نزدیک) و هم معنای مجازی (معنای دور) با هم به ذهن خواننده می‌آیند؛ اما خواست گوینده، معنای دور است و آن را با تأمل در اجزای کلام و بافت سخن می‌توان دریافت. به عبارتی در کنایه معنای نزدیک و دور، لازم و ملزوم یکدیگر هستند و با دقت در اجزای کلام، از معنای نزدیک به معنای دور منتقل می‌شویم.

کنایه در لغت، یعنی «پوشیده سخن گفتن» و در اصطلاح، واژه یا عبارتی است که معنای ظاهری و نزدیک آن، مورد نظر گوینده نیست؛ بلکه مفهوم دور آن مدنظر است؛ مثال:

وقتی می‌گوییم «فلانی دست به جیب است» سخنی به کنایه گفته‌ایم و منظورمان این است که او مرد خَیّر و بخشنده‌ای است و صرفاً هدف ما این نیست که بگوییم او دست به جیب می‌برد.

به این بیت توجه کنید:

همت مردانه می‌خواهد گذشتن از جهان      یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند

ذهن ما در عبارت «بازار شکستن» با توجه به واژگان و اصطلاحات به کار رفته در بیت مثل یوسف، «گذشتن از دنیا» و داشتن همت مردانه، به معنای دور آن یعنی «بی رونق کردن» راهنمایی می‌شود.

چند مثال دیگر:

• سخن او بر سر زبان افتاد.

بر سر زبان افتادن کنایه از فاش شدن

• زاغی از آنجا که فراغی گزید      رخت خود از باغ به راغی کشید

رخت کشیدن کنایه از کوچ کردن و موی شکافتن

• اکنون همچنين علمای زمان در علوم موی می شکافند.

موی شکافتن به معنای دقت کردن و ریزبینی است.

• دامن کشان که می روی امروز بر زمین فردا غبار کالبدت بر هوا رود

دامن کشان بر زمین راه رفتن کنایه از «ناز و غرور داشتن» است. مصراع دوم نیز کنایه از «مردن» است.

### فرق مجاز با کنایه

در مجاز، فقط یکی از دو معنی، قابل دریافت است آن هم معنی غیرحقیقی، اما در کنایه، هر دو معنی دور و نزدیک دریافت می شود؛ ولی معنی دور اراده شده است. برای مثال وقتی در بیان خسیس بودن کسی می گوییم: آب از دستش نمی چکد، هم معنای نریختن آب از دست دریافت می شود، هم معنای دوم یعنی خسیس بودن؛ اما معنای دوم مورد نظر شاعر است.

### ص ۹۷. فرق استعاره و کنایه

معمولاً استعاره در «واژه» و کنایه در «ساختار کلام» روی می دهد؛ مثال:

به خون خود آغشته و رفته اند      چه گل های رنگین به جوبارها

در این بیت گل ها، استعاره از شهیدان است؛

اما در بیت

دامن هر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد      طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش

عبارت های «دامن چیزی را گرفتن» و «گرد چیزی گردیدن» کنایه هستند و در بافت کلام و عبارت آمده اند.

دامن چیزی را گرفتن: کمک خواستن / التماس کردن

گرد چیزی گردیدن: توجه کردن و نزدیک شدن

چند کنایه دیگر: دسته گل به آب دادن کنایه از «اشتباه بزرگ کردن»

دست و پا گم کردن کنایه از «دچار نگرانی شدن، هول شدن»

تنگدست بودن، کنایه از «فقیر بودن»

ثابت قدم بودن کنایه از «با اراده بودن»

ص ۹۷. خودارزیابی درس دوازدهم

۱. کنایه‌ها را در مثال‌های زیر بیابید.

الف) عاقل چون خلاف اندر میان آید، **بِجَهْد** و چون صلح بیند، **لنْگَرِ بِنَهْد**.

بجهد: به سرعت فرار می‌کند

لنْگَرِ بِنَهْد: اقامت می‌گزیند/ مدت طولانی می‌ماند/ مستقر می‌شود

ب) ای پای به گل فرو شده، ای **خستۀ تیر بلا**، همه ما را خوانید؛ **گِرد در ما گردید**.

پای به گل فرو شده: گرفتار

خستۀ تیر بلا: مصیبت‌دیده

گرد دری گردیدن: توجه کردن

پ) دل‌ها اگر چه صاف، ولی از هراس سنگ آینه بود میل تماشا شدن نداشت

دل صاف: صادق، یک رنگ، راستگو

ت) **بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک** بگفت آنکه که باشم **خفته در خاک**

دل ز مهر کسی پاک کردن: عاشق کسی نبودن

در خاک خفتن: مُردن

ث) در هر طرف ز خیل حوادث کمین‌گهی است زان رو **عنان گسسته** دواند سوار عمر

عنان گسسته: بدون کنترل

ج) به کس مگوی که **پایم به سنگ عشق برآمد** که عیب گیرد و گوید چرا به **فرق نپویی**

پای به سنگ عشق برآمد: عاشق شد

به فرق پویدن: با اشتیاق بسیار رفتن

۲. مفهوم کنایی عبارت‌های زیر را مشخص کنید:

الف) چنین است رسم سرای درشت **گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت**

گاهی خوشبخت خواهی بود و گاهی بد بخت

ب) از مکافات عمل غافل مشو **گندم از گندم بروید جو ز جو**

هر عملی، نتیجه خود را دارد

پ) **نقشی بر آب می‌زنم** از گریه حالیا تا کی شود قرین حقیقت، مجاز من

کار بیهوده کردن

ت) قمری **ریخته بالم** به پناه که روم؟ تا به کی سرکشی ای سرو خرامان از من؟

ناتوان / کسی که توانایی‌اش را از دست داده

۳. در نمونه‌های زیر کنایه‌ها را بیابید و مفهوم کنایی آنها را بیان کنید:

الف) ای که پنجاه رفت و در خوابی **مگر این پنج روز دریابی**

مدت کم باقی مانده از عمر

ب) بس بگردید و بگردد روزگار  
دل به دنیا در نیندد هوشیار  
وابسته شدن

پ) از در درآمدی و من از خود به در شدم  
گویی کزین جهان به جهان دگر شدم  
از خود به در شدن: کنترل خود را از دست دادن  
به جهان دگر شدن: مردن

ت) الهی پیشانی بر خاک نهادن آسان است؛ دل از خاک برداشتن دشوار است  
سجده کردن

قطع وابستگی / تعلق از دنیا

ث) در سلطان و شه را روزها بیهوده کوبیدن  
دگر در کوی شاه خود کنم خاکی به سر امشب  
در کسی را کوبیدن: کمک خواستن

۴. ویژگی‌های زبانی و فکری مثال‌های خودارزیابی ۲ را بررسی کنید.

۵. وزن بیت زیر را بیابید:

زنده به بوی توام، بوی ز من وامگیر  
تشنه روی توام، باز مدار از من آب

زَن دِ بِ بُو یِ تُّ اَم بوی زَمَن وا مَ گَیر

تِش نَ یِ رُو یِ تُّ اَم با زَمَ دا رَزَمَ ناب

- U - - U U - - - U - U U -

مفتعلن مفتعلن فعولن مفتعلن

## ص ۱۰۰. کارگاه تحلیل فصل چهارم

دو غزل زیر را بخوانید و پرسش‌ها را پاسخ دهید:

هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست	مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست
که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست	چنان به دام تو الفت گرف مرغ دلم
به راستان که بمیرم بر آستان ای دوست	گرم تو در نگشایی کجا توانم رفت
اگر مراد تو قتل است، وارهان ای دوست	مرا رضای تو باید، نه زندگانی خویش
به دوستی که غلط می‌برد گمان ای دوست	که گفت سعدی از آسیب عشق بگریزد

\*\*\*

تفصیل‌ها پنهان شده در پردهٔ اجمال‌ها	ای دفتر حسن تو را فهرست، خط و خال‌ها
هم مغرب ادبارها، هم مشرق اقبال‌ها	آتش‌فروز قهر تو، آیینه‌دار لطف تو
آینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها	پیشانی عفو تو را پُرچین نسازد جرم ما
شد ریشه‌ریشه دامنم از خار استدلالات	با عقل گشتم همسفر یک کوچه راه، از بی کسی
هر روز گردد تنگ‌تر سوراخ این غربال‌ها	هر شب کواکب کم کنند از روزی ما پاره‌ای
زلفش به دستم می‌دهد سررشتهٔ آمال‌ها	هر چند صائب، می‌روم سامان‌نومیدی کنم



الف) وزن هر دو غزل را بیابید.

مَ رَا تُ غَا یَ تِ مَقِّ صَو دِ یَزِ جَ هَا نِی دُو سَت  
هَ رَا زِ جَا نِ عَ زِی زَتَ فَا دِ یَ جَا نِی دُو سَت  
- - - U - U - - U U - U - U  
مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن مفاعِلن

ای دفتر حسن تو را فهرست خط و خالها تفضیلها پنهان شده در پردهٔ اجمالها

ای دَف تَ رِ حُسْنِ تَ رَا فِهِ رِ سَ تِ خَطِّ طُ خَا لِ هَا  
تَفْ ضِی لِ هَا پِن هَا نِ شُدِ دِ دَرِ پَرِ دِ یَ اِج مَالِ هَا  
- U - - - U - - - U - - - U - -  
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

ب) دو غزل را از نظر قلمرو زبانی و فکری مقایسه و تحلیل کنید.

استفاده از را به معنای حرف اضافه/ فک اضافه: مرا تو غایت مقصودی: تو برای من، غایت مقصودی/ تو غایت مقصود منی

کاربرد شکل قدیمی «یاد می‌نکند» به جای یاد نمی‌کند

جابه‌جایی ضمیر «هزار جان عزیزت فدای جان» به جای «هزار جان عزیز فدای جانت»

جا به جایی ضمیر «گرم تو در نگشایی» به جای «اگر تو برایم در نگشایی»

حذف فعل به قرینهٔ معنوی «به راستان» قسم می‌خورم

حذف فعل به قرینهٔ معنوی «به دوستی» قسم می‌خورم

غزل دوم:

واژه‌های عربی بیشتری دارد

دایره واژگانی وسیع‌تری دارد.

ترکیب‌های عامیانه دارد.

نادرستی‌های زبانی دارد مثلاً آمال را که خود جمع امل (آرزو) است جمع کرده: آمال‌ها و هر چند را به معنای هر چقدر به کار برده است.

فکری:

غزل سعدی عاشقانه و غزل صائب حکمت‌آمیز و آموزنده است

پ) دو غزل را از دیدگاه زیبایی‌شناسی تحلیل نمایید.

اضافه تشبیهی: دفتر حسن

اضافه تشبیهی: پرده اجمال

اضافه تشبیهی: خار استدلال

اضافه استعاری: پیشانی عفو

استعاره: غربال از

جانبخشی: مشرق اقبال‌ها آینه‌دار است

جانبخشی: عقل همسفر شد

اسلوب معادله: بیت سوم

در ابیات و عبارات زیر تشبیه را مشخص کنید و ارکان تشبیهات فشرده را بنویسید:

الف) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق      بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

کشتی عشق:

یاد تو: مشبه  
مشبه‌به: آرامشی طوفانی

ب) پس از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد و به ید قدرت در گِل از گِل دل کرد.

ابر کرم

باران محبت

ید قدرت:

پ) پروردگارا روا مدار در ظلمات جهل و ضلال از چراغ هدایت به دور افتم.

ظلمات جهل

چراغ هدایت

ت) مه طاسک گردن سمندت	شب طره پرچم سیاهت
چرخ ار چه رفیع، خاک پایت	عقل ار چه بزرگ طفل راهت

مه

شب

چرخ

عقل

ث) دریای شورانگیز چشمان تو زیباست  
آنجا که باید دل به دریا زد، همین جاست

دریای چشمان

۳. مجاز را در بیت‌های زیر مشخص کنید:

الف) عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت      فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود

عالم مجاز از مردم عالم

نرگس مجاز از چشم

ب) دیدی که خون ناحق پروانه شمع را      چندان امان نداد که شب را سحر کند

خون مجاز از مرگ

پ) از تو به که نالم که دگر داور نیست      وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست

دست مجاز از قدرت

۴. در ابیات و عبارات زیر استعاره را بیابید و مشخص کنید که آن استعاره، کدام رکن باقی‌مانده از تشبیه است؟

الف) بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد      بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد

بت: استعاره از معشوق      تشبیه معشوق به بت (مشبه‌به)

گل: استعاره از چهره      تشبیه رخ به گل (مشبه‌به)

سنبل استعاره از مو      تشبیه مو به سنبل (مشبه‌به)

ب) دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی      یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

زندان استعاره از دنیا      تشبیه دنیا به زندان (مشبه‌به)

چاه استعاره از دنیا تشبیه دنیا به چاه (مشبه‌به)

۵. در ابیات زیر عبارت کنایه را مشخص کنید و مفهوم کنایی آن را بنویسید.

الف) به تیغم گر گُشد، دستش نگیرم و گر تیرم زَنَد منت پذیرم

دست گرفتن: مانع شدن

ب) یکی نغزبازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار

درس دادن

۶. آرایه‌های تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه را در ابیات و عبارات زیر مشخص کنید.

الف) داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو کز باغ جهان لاله‌عذاران همه رفتند

دل لاله: اضافه استعاری

بر سرو: اضافه تشبیهی

باغ جهان: اضافه تشبیهی

ب) با آسمان مفاخره کردیم تا سحر او از ستاره دم زد و من از تو دم زدم

تشخیص

دم زدن: کنایه از حرف زدن

پ) این نغمهٔ محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقی است آواز باد و باران

نغمه محبت: اضافه تشبیهی

آواز باد و باران: اضافه استعاری

ت) الهی! عقل گوید: الحذر! عشق گوید: العجل العجل!

تشخیص عقل گوید

تشخیص عشق گوید

ث) از دیده گر سرشک چو باران چکد، رواست کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر

تشبیه سرشک به باران

تشبیه عمر به برق وجه شبیه: سرعت گذشتن

ج) روشنی روز تویی، شادی غم سوز تویی ماه شبافروز تویی، ابر شکر بار بیا

تشبیه تو به روشنی روز

تشبیه تو به شادی غم سوز

تشبیه تو به ماه

ابر شکر بار استعاره از تو/ معشوق

چ) چون در این آیات تأمل کنند، بهار توحید از دل های ایشان سر بر زند. درخت معرفت به بار آید، چشمه حکمت گشاید، یاسمین شوق بردهد.

بهار توحید: اضافه تشبیهی

درخت معرفت: اضافه تشبیهی

چشمهٔ حکمت: اضافهٔ تشبیهی

یاسمین شوق: تشبیه شوق به یاسمین

به بار آید: کنایه از نتیجه دادن

سر زدن: کنایه از آغاز شدن

(ح) دلم شکستی و رفتی، خلاف شرط مودت به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی

دل شکستن کنایه از بسیار ناراحت کردن

آبگینه: استعاره از دل

مصراع دوم: نتیجهٔ عملت را می بینی

(خ) تو قامت بلند تمنایی ای درخت/ همواره خفته است در آغوش آسمان/ بالایی از درخت

قامت تمنا: اضافهٔ استعاری

آسمان خفته: جانبخشی

(د) جهان را سر به سر آینه می دان به هر یک ذره ای صد مهر تابان

تشبیه جهان به آینه

مهر(خورشید): استعاره از عشق

یک ذره: مجاز از مخلوقات کوچک

صد مجاز از زیاد

(ذ) همگان خاموش/ گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید.

تشبیه همه به صدف

تشبیه او به مروارید

ر) ای گل بوستان سرا از پس پرده‌ها درآ  
بوی تو می‌کشد مرا وقت سحر به بوستان

گل بوستان سرا استعاره از معشوق

بوستان: استعاره از محل معشوق

از پس پرده درآمدن: کنایه از آشکار شدن

کشیدن: کنایه از جذب کردن

ز) پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل  
یک روز خنده کردم و عمری گریستم

گلاب سرشک: اضافه تشبیهی

تشبیه من به گل

یک روز مجاز از زمان کم

عمر: مجاز از مدت طولانی

خندیدن: کنایه از شاد بودن

گریستن: کنایه از غمگین بودن

ز) موی سفید را فلکم رایگان نداد  
این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام

فلک استعاره از روزگار

فلک داد: جانبخشی

رشته استعاره از موی سفید



## نقد جوانی: اضافه تشبیهی

۷. با خوانش درست ابیات، مرز پایه‌های آوایی آنها را مشخص کنید و هر پایه را در خانه خود قرار دهید.

الف) اگر تو ز آموختن سر بتابی      نجوید سر تو همی سروری را

اَ گَر تُو زِ آ مَوْ خ تَن سَر ب ت ا ب ی

نَ جَو ی د س ر ت ه می س ر و ری را

- - U      - - U      - - U      - - U

فعولن      فعولن      فعولن      فعولن

\*اختیار شاعری: هجای کوتاه ت، هجای بلند حساب شده

ب) در هوایت بی قرارم روز و شب      سر ز پایت برن دارم روز و شب

د ر ه و ا ی ت ب ی ق ر ا ر م ر و زُ ش ب

س ر ز پ ا ی ت ب ر ن د ا ر م ر و زُ ش ب

- U -      - - U -      - - U -

فاعلاتن      فاعلاتن      فاعلن

۸. با خوانش بیت‌ها، مرز پایه‌های آوایی را مشخص کنید، سپس خانه‌هایی به تعداد آنها طراحی نموده، هر پایه را در خانه خود جای دهید و وزن آنها را بنویسید:

الف) ز چشم شوخ تو جان کی توان برد      که دائم با کمان اندر کمین است

ز چ ش م شو خ ت ج ا ن ک ی ت ا ن ب ر د

ک د ا ئ م ب ا ک م ا ن د ر ک م ی ن س ت

U - - -      U - - -      U - - -  
مفاعیلن      مفاعیلن      مفاعیلن

(ب) نمیرم از این پس که من زنده‌ام      که تخم سخن را پراکنده‌ام

نَ مِی رَ      مَ زین پَس      کِ مَن زَن      دِ اَم  
کِ تُخ مِ      سُ خَن را      پَ را کَن      دِ اَم  
U - -      U - -      U - -      U - -  
فعولن      فعولن      فعولن      فعولن

\* اختیارات شاعری: هجای کوتاه م و ر به ضرورت، بلند حساب شده است.

۹. با توجه به آهنگ بیت زیر، پایه‌های آوایی مناسب (غیر از واژه‌های بیت) را تولید کنید و آن را در جای خالی بنویسید:

نمی دانم بگو عشق تو از جانم چه می خواهد      چه می خواهد بگو عشق تو از جانم؟ نمی دانم  
نِ مِی دا نَم      بِ گو عَش قِ      چِ مِی خا هَد  
بِ خا نَم او      نَ خا هَم تْ      نِ مِی دا نَم

۱۰. بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن و نشانه‌های هجایی هر یک را در خانه‌ها قرار دهید:

الف) باز آمدم باز آمدم، از پیش آن یار آمدم      در من نگر، در من نگر، بهر تو غمخوار آمدم  
پایه‌های آوایی      با زَا مَ دَم      با زَا مَ دَم      اَز پی شِ اَن      یا را مَ دَم  
دَر مَن نِ گَر      دَر مَن نِ گَر      بَهِ رِ تْ غَم      خا را مَ دَم  
نشانه‌های      U - -      U - -      U - -      U - -

وزن      مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن      مستفعلن

\*اختیارات شاعری، هجای کوتاه ر به ضرورت، هجای بلند به شمار آمده

(ب) ای همه هستی ز تو پیدا شده      خاک ضعیف از توانا شده  
 پایه‌های آوایی      ای ه م هَس      تی ز ت پی      دا ش د  
 خاکِ ضَ عی      فَز ت ت وا      نا ش د  
 نشانه‌های هجایی      - U U -      - U U -      - U -  
 مفتعلن      مفتعلن      فاعلن

\*هجای پایان شعر فارسی، بلند است

۱۱ پایه‌های آوایی بیت‌های زیر را مشخص کنید و با ذکر دلیل بنویسید که چرا ابیات زیر داری وزن همسان دولختی هستند؟

(الف) از نظرت کجا رود و برود تو هم‌رهی      رفت و رها نمی‌کنی، آمد و ره نمی‌دهی  
 اَز نَ ظَ رَت      کُ جا رَ وَد      وَر بِ رَ وَد      تُ هَم رَ هِی  
 رَف تُ رَ هَا      نِ مِی کُ نِی      اَم دُ رَه      نِ مِی دَ هِی  
 - U U -      - U - U      - U U -      - U - U  
 مفتعلن      مفاعلن      مفتعلن      مفاعلن

وزن شعر دولختی است زیرا پایه‌ها یک در میان تکرار می‌شوند. تعداد پایه‌ها در هر مصراع چهارتاست. در پایان هر نیم مصراع مکثی وجود دارد که به معنای تکرار وزن دو پایه اول است.

(ب) اشک سحر زاید، از لوح دل سیاهی      خرم کند چمن را باران صبحگاهی

اَش کِ سَ      حَر زا یَد اَز      لَوْحِ دِل      سِی یا هِی

خُر رَم كُ نَد چَ مَن رَا با رَا ن صُبْح گَا هِی  
 - - U - U - - - - U - U - -  
 مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

۱۲. بیت‌های زیر را تقطیع هجایی کنید و مطابق جدول زیر، پایه‌های آوایی، وزن و نشانه‌های هجایی آن را بنویسید.

الف) دائم گل این بستان، شاداب نمی‌ماند دریا ب ضعیفان را در وقت توانایی  
 پایه‌های آوایی دَا ئِم گُ لِ اِیْن بُس تان شَا دَا ب نِ مِی مَا نَد  
 دَر یَا ب ضَ عِی فَا ن رَا دَر وَقْتِ تَ وَا نَا یِی  
 نشانه‌های هجایی - - U U - - - - U U - -  
 وزن مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

ب) هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست  
 پایه‌های آوایی هَر نَفَا سَا وَا زِ عِشْقِ مِی رِ سَ دَ زَ چَ پُ رَا سَت  
 مَا بِ فَا لَکِ مِی رَ وِیْمِ عَزْمِ تَ مَا شَا کِ رَا سَت  
 نشانه‌های هجایی - U U - - U - - U U -  
 وزن مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن

\*اختیارت شاعری: بلند حساب کردنِ هجای کوتاه

\*هجای پایان شعر فارسی همیشه بلند است

پ) غمناک نباید بود، از طعن حسود ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد

پایه‌های آوایی	غَم نا ک	نَ با یَد بو	دَز طَع نِ	حَ سو دِی دِل
	شا یَد کِ	چُ وا بی نی	خِی رِ تُ	دَرین با شَد
نشانه‌های هجایی	U - -	- - - U	U - -	- - - U
وزن	مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن